ما چه می‌گوییم

سید قطب

ترجمه و توضیحات: سید هادی خسروشاهی

بسم الله الرحمن الرحیم

ما چه می‌گوییم

سید قطب

ترجمه و توضیحات:
سیدهادی خسروشاهی

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

سرشناسه:	قطب، سید، ۱۹۰۶ـ ۱۹۶۶ م. Qutb,Sayyid
عنوان قراردادی:	دراسات اسلامیه. فارسی. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور:	ما چه می‌گوییم / سیدقطب؛ ترجمه و توضیحات سیدهادی خسروشاهی.
وضعیت ویراست:	ویراست ۲
مشخصات نشر:	تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری:	۱۲۸ ص.؛ ۱۴/۵× ۲۱/۵ س م.
شابک:	978-964-476-293-2 :۳۲۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپا.
یادداشت:	کتابنامه بصورت زیرنویس
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	اسلام ــ تجدید حیات فکری
شناسه افزوده:	خسروشاهی، سیدهادی، ۱۳۱۷ -
شناسه افزوده:	دفتر نشر فرهنگ اسلامی
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۱ ۴۰۴۲۱۳د۶ق/BP۲۲۹
رده‌بندی دیویی:	۲۹۷/۴۸
شماره کتابشناسی ملی:	۲۹۷۰۰۳۳

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

دفتر مرکزی : پاسداران، خیابان شهید ناطق نوری، شماره ۵۶ ، بوستان کتاب. تلفن: ۵ ـ۲۲۸۵۶۱۲۴

عنوان : ما چه می‌گوییم

نویسنده : سید قطب

ترجمه و توضیحات : سیدهادی خسروشاهی

چاپ بیست و سوم : ۱۳۹۱

این کتاب در ۱۰۰۰ نسخه در چاپخانهٔ دفتر نشر فرهنگ اسلامی لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

شابک : ۲ ـ ۲۹۳ ـ ۴۷۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸

قیمت: ۳۲۰۰۰ ریال

فروشگاهها و مراکز پخش :

- فروشگاه شمارهٔ یک : تلفن: ۶۶۴۶۹۶۸۵ ■ فروشگاه شمارهٔ دو : تلفن: ۳۳۱۱۲۱۰۰ـ ۳۳۱۱۴۲۸۸
- فروشگاه شمارهٔ سه : تلفن: ۲۲۸۵۵۱۶۴ ■ فروشگاه مشهد : تلفن: ۲ـ ۲۲۱۴۸۳۱ ـ ۰۵۱۱
- نمایندگی فروش قم : تلفن: ۷۷۳۶۵۱۶ـ ۷۷۳۸۱۵۰ـ ۰۲۵۱
- نشانی الکترونیک : www.dnfpub.com ■ پست الکترونیک : print@dnfpub.com

پیامک : ۳۰۰۰۴۸۵۰

خواهشمند است نظرات خود را درباره‌ی این کتاب با ذکر نام آن به صورت پیامک ارسال فرمایید.

فهرست مطالب

یادداشتی بر چاپ جدید

سالیان درازی پیش، بین سالهای ۴۵، ۴۶ بخشهایی از کتاب « در اسارت اسلامیه» شهید سید قطب که در واقع مجموعه‌ای از مقالات سیاسی ـ اجتماعی وی بود و عمدتاً در خصوص اهداف سازمان **اخوان‌المسلمین** و ضرورت **مبارزه با امپریالیسم** و لزوم تشکیل **حکومت اسلامی** بحث می‌کرد و به صورت مجموعه‌ای مستقل گردآوری و چاپ شده بود، توسط اینجانب ترجمه گردید و نخست با امضای **ابوصالح** در هفته نامهٔ اسلامی «ندای حق»، که به مدیریت مرحوم **سیدحسن عدنانی** در تهران چاپ می‌شد و سپس در هفته نامه‌ی «استوار»، که به وسیله‌ی مرحوم ابوالفضل طهماسبی در قم انتشار می‌یافت، درج و منتشر شد و سپس به علت استقبال نسل جوان آن روز و در خواست دانشجویان مسلمان، بخش اول آن به صورت مستقل و به نام: «ما چه می‌گوییم» به چاپ رسید.

برادرانی که در آن روزهای بحرانی، خواستار چاپ و نشر این مقالات به طور مستقل بودند و هر کدام نقشی در مبارزه با طاغوت و

پیشبرد اهداف اسلامی و سپس پیروزی انقلاب اسلامی ایران به عهده داشتند و بعضی از آنها در این راه شهید شدند و برخی دیگر امروز مسئولیتهایی در نظام اسلامی دارند، معتقد بودند که «ما چه می‌گوییم» بیانگر خواسته‌های آنهاست و می‌تواند در برابر کتاب‌ها و نشریات گروه‌های چپ و راست تبیین‌کننده‌ی مواضع اسلامی ما باشد و در واقع، به قول **محمد حنیف نژاد**، در آن شرایط، این کتاب مانیفست بچه‌ها شد و به همین دلیل در قطع کوچک ـ چریکی (!) دهها بار چاپ و در سطح وسیعی در سراسر کشور توزیع گردید. علاوه بر نقش و تأثیر این کتاب در روشن کردن ذهن جوانان ایران، در **پاکستان** و **افغانستان** نیز این کتاب مورد توجه گروه‌های جهادی اسلامی قرار گرفت و پس از کسب اجازه از نویسنده به چاپ مجدد آن اقدام کردند که میان جوانان دانشگاهی آن بلاد پخش شد.

شهید **برهان الدین ربانی** که رهبر یکی از نیرومندترین و اصیل‌ترین نیروهای مجاهد افغانستان ـ **جمعیت اسلامی** ـ بود و در جهاد علیه امپریالیسم و نیروهای تجاوزگر و تبهکار آن نقش عمده‌ای را به عهده داشت، بیست سال پیش در مکه مکرمه به من گفت: «این کتاب و کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» میان جوانان دانشجوی افغانستان دست به دست می‌گردد و روشنگر آرمان‌های ماست».

البته خود وی نیز مترجم کتاب «فی ظلال القرآن» شهید سید قطب بود. و برادر **قاضی امین وقاد**، یکی دیگر از رهبران حرکت اسلامی معاصر افغانستان، در سال ۱۳۶۸، در دومین سمینار افغانستان در

تهران، به نگارنده گفت: من خود این کتاب را همان موقع خواندم و آن را خیلی مفید یافتم و در واقع این کتاب نقش بیدارکننده‌ای در میان نسل جوان افغان به عهده گرفت، چون مؤلف آن یک استاد سنی بود و مترجم آن یک برادر شیعه و همین نکته بین جوانان تأثیر خاصی می‌گذاشت و شاید بتوانم بگویم که در آن زمان تنها کتاب مفیدی بود که به فارسی درباره **ضرورت تشکیل حکومت اسلامی** نوشته شده بود و با بیانی ساده و رسا، مسئله را به وضوح بیان می‌کرد و همین دلیل بود که در دوران **ظاهر شاه** و **داوود خان** این کتاب را نزد هر کسی پیدا می‌کردند، بی‌درنگ او را دستگیر نموده و روانه زندان می‌نمودند. و البته گروه کمونیستی «خلق» و «پرچم» هم آن را دوست نمی‌داشتند و آن را کتابی «ارتجاعی»! می‌نامیدند.

... چند سال پیش، در کنفرانس «وحدت المسلمین» که در «اسلام‌آباد» پاکستان تشکیل شده بود، بعضی از فرماندهان جهادی افغانی نزد من آمدند و گفتند که این کتاب هنوز هم در جبهه‌های جنگ، در سنگرهای جهاد علیه کفر و الحاد، و در دست رزمندگان ضد اشغالگران خوانده می‌شود و به آنان روح جهاد و شهادت می‌بخشد! به هر حال این کتاب، با توجه به گواهی برادران، در آن برهه از زمان چه در ایران و چه در کشورهای همجوار و چه در میان دانشجویان مسلمان مقیم اروپا تأثیر خاصی داشت و به همین دلیل، علاوه بر اینکه دهها بار، در صدها هزار نسخه ـ با اطلاع یا بدون اطلاع اینجانب ـ در ایران چاپ و توزیع شد، به پیشنهاد برادران «اتحادیه

انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا» در غرب هم با نام: «سخن ما چیست» توسط مرکز:پخش کتاب در هوستون تکزاس، چاپ و در سراسر اروپا و امریکا توزیع شد.

در این چاپ از کتاب، برادران ناشر، مقدمه کوتاهی هم به آن افزوده‌اند که بی‌مناسبت نیست قسمتی از آن در چاپ جدید کتاب، که پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای نخستین بار انجام می‌گیرد، نقل شود:

« ﴿**یا أیّها الذیّن آمنوا اذا لقیتم الذیّن کفروا زحفا فلا تولّوهم الادبار**﴾ [۱]

ای: اهل ایمان هرگاه با تهاجم و تعرض کافران در میدان کارزار روبرو شوید، مبادا از بیم آنها پشت به دشمن کنید و از جنگ بگریزید.

شناخت شخصیت‌های دیروز تاریخ به عنوان شناسایی اندیشه آنان، لازمه استمرار مبارزه برای به دست آوردن حق و پیروزی به شمار می‌رود. بررسی وکسب تجارب از حرکت‌های گذشته تاریخ، به منظور فهم چگونگی و نحوه عمل آنان ضروری است که از بطن ایدئولوژی پویای اسلامی سرچشمه می‌گیرد. این درس آموزی از تاریخ برای ساختن و تحقق فردای ایده آلی که عاری از نقص گذشته باشد، اجتناب ناپذیر است.

این شخصیت‌ها، در طول تاریخ به خاطر آرمان و اندیشه سازنده‌شان، قربانی اهداف حکام ورژیم‌های فاسد شده‌اند، زیرا طرز تفکرشان بقای چنین نظام‌هایی را محکوم می‌کرده و توده را بر ضد

---

۱. سوره انفال، آیه ۱۵.

اینان می‌شورانیده است. لذا با برگشتی به تاریخ گذشته می‌بینیم که ابوذر در مقابل خلافت اموی، و تشیع علوی و امامانش در مقابل خلفای عباسی قرار می‌گیرند، آن یکی به ربذه تبعیدش می‌کند و دیگری هر جا بیابدش خونش را به ناحق می‌ریزد. اما جریان مستمر تاریخ به ما نشان داده است که چنین نظام‌های فاسدی اگر چه چند روزی به خیال خودشان توانسته‌اند نیروهای مترقی و پیشتاز جنبش‌های اصیل اسلامی را قلع و قمع کنند، اما غافل از آنکه حق سرانجام به دست مردم پیروز می‌شود و قدرت آنان را از بین می‌برد که تقدیر آفرینش چنین است:

﴿وَ لاٰ یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِینٌ﴾[۱]

و البته گمان نکنید آنان که به راه کفر رفتند مهلت دادن ما ایشان را به حال آنان بهتر است، بلکه مهلت می‌دهیم برای امتحان، تا بر سرکشی و طغیان خود بیفزایند و آنان را عذابی رسد که به آن سخت خوار و ذلیل شوند.

سید قطب از جمله کسانی است که به دلیل فکر و اندیشه سازنده‌اش که مسئولیت آفرین و خلاق بود و به جرم بودن انسانی مجاهد که برای ساختن جامعه اسلامی تلاش می‌کرد، سال‌ها مورد آزار و اذیت قرارگرفت و پس از مدت‌ها زندانی بودن سرانجام شهید شد. سید قطب در قرآن تبحر خاصی داشت که بینش اصیل او از آن

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

سرچشمه می‌گرفت. افکار و نوشته‌های این اندیشمند بزرگ اسلامی در دنیای عرب تأثیرات فراوانی بر جنبش اسلامی گذاشته است. قسمت اعظم نوشته‌های وی به فارسی ترجمه شده‌اند.»

☆☆☆

در پایان ضروری است اشاره شود که این ترجمه با کمی تفصیل، یعنی افزایش جملاتی در متن، انجام شده است و اکنون به سال ۱۳۹۱ - ۴۵ سال بعد هم بدون تجدید نظر یا حک و اصلاح، با مقدمه نخستین چاپ که در آن دوران نوشته شده است، بدون هیچ تغییری به دست چاپ سپرده می‌شود.[۱] و به این امید که کتاب، در مجموع، برای نسل جوان معاصر که اغلب آنها در زمان چاپ نخستین کتاب، هنوز به دنیا نیامده بودند و حضور عینی در صحنه نداشتند، مفید و مورد استفاده باشد.

قم، حوزه علمیه

سید هادی خسرو شاهی

۱. فقط عنوان: «اسلام غربی» که در متن اصلی عربی «اسلام آمریکائی» بود، در این چاپ اصلاح شد. در چاپ‌های پیشین به این علت که نشر کتاب با داشتن فصلی تحت این عنوان امکان‌پذیر نبود، «اسلام غربی» ترجمه شده بود.

سید قطب را بشناسیم

مقدمه

در حدود پنجاه و پنج سال پیش،[1] کودکی در یک خانواده روستایی، در یکی از دهکده‌های مصر پا به عرصهٔ وجود گذاشت. ایام کودکی را در همان دهکده‌ی کوچک به سر برد و دوران دبستان را هم در همان جا به پایان رسانید و سپس به شهر آمد.

او در شهر به تحصیلات خود ادامه داد و در همان هنگام که هنوز جوان نابالغی بود تمامی قرآن را حفظ کرد و **حافظ قرآن** شد.[2] او علاوه بر تحصیلات جدید، به آموختن علوم اسلامی پرداخت و در این رشته مطالعاتی انجام داد و آن گاه که جوان برومندی شده بود به موازات خدمات ارزنده و فراموش نشدنی فرهنگی و علمی به خدمات و کوشش‌های اجتماعی نیز پرداخت و به عضویت جمعیتی درآمد که تحقق ایده‌های اجتماعی و اسلامی خود را به دست آن

---

۱. در تاریخ کتابت مقدمه ـ ۱۳۸۹ هـ ـ

۲. سید قطب، مشاهد القیامة فی القرآن، چاپ قاهره، ص ۶.

جمعیت عملی می دید.

سال‌ها در این راه کوشش نمود. شب و روز به نشر اندیشهٔ اسلامی پرداخت و با قلم و بیان خود از گسترش و نفوذ اصول فکری و عقیدتی مکتب‌های سیاسی و اجتماعی بیگانگان در بلاد عربی و اسلامی جلوگیری نمود. در همین دوران بود که او کتاب‌ها و آثار گرانبها و جاویدانی از خود به یادگار گذاشت. او در همهٔ زمینه‌های علمی و اسلامی، نبوغ و قدرت فکری خود را نشان داد و کتاب‌هایی منتشر ساخت که نشان دهنده‌ی عمق بینش این انسان بزرگ و اندیشمند مسلمان بود.

در زمینه مسائل و مباحث قرآنی، علاوه بر سی جلد تفسیر ارجدار **فی ظلال القرآن**[1] که تاکنون دهها بار و در ۵۵۰۰ صفحه بزرگ چاپ و منتشر شده است، به نشر کتاب‌های: التصویر الفنی فی القرآن و مشاهد القیامة فی القرآن و هذا القرآن، پرداخت و وعده داد که کتاب‌های دیگر نیز در همین سلسله منتشر سازد که از آن جمله بود:[2] القصة بین التورات و القرآن، النماذج الانسانیة فی القرآن، المنطق الوجدانی فی القرآن، اسالیب العرض الفنی فی القرآن و متأسفانه اعدام ناجوانمردانه او مانع از آن شد که بتواند به این وعده خود

۱. نخست ۱۲ جزء از این تفسیر توسط آقای احمد آرام به زبان فارسی تحت عنوان در سایهٔ قرآن چاپ شده و اکنون مجموعه کامل ترجمهٔ فارسی توسط نشر احسان منتشر شده.

۲. سید قطب، التصویر الفنی فی القرآن، چاپ قاهره، ص ۵.

وفا کند.

او در درک و فهم قرآن، بینش ویژه‌ای داشت و آن را فضیلتی می‌دانست که خداوند به او ارزانی داشته است. او مانند اقبال لاهوری، که می‌گفت من قرآن را آن چنان قرائت می‌کنم که گویی هم اکنون فرشته آن را بر محمد(ص) می‌خواند، می‌گوید: «من که بنده‌ی کوچک و ناتوان و ناچیزی هستم، قرآن را چنان می‌خوانم و می‌یابم که گویا خداوند، خود با من سخن می‌گوید و برای انسانی، چه مقام و منزلتی بالاتر از این لطف و عنایت الهی می‌توان یافت».[1]

او در زمینه اسلام شناسی هم کتاب‌های پرقیمتی منتشر ساخت که از آن جمله است: هذا الدین، اولیّات فی هذا الدین، خصائص التصوّر الاسلامی، مقوّمات التصوّر اسلامی، معالم فی الطریق[2] فی ظلال السیرة، فی موکب الایمان، تصویبات فی الفکر الاسلامی المعاصر.

او در موضوع جامعه شناسی از نظر بینش و دید اسلامی کتاب‌هایی نوشت که در نوع خود بی‌سابقه و بی‌نظیر بود: **الاسلام و مشکلات الحضارة، نحو مجتمع اسلامی، السلام العالمی و الاسلام،**[3] **دراسات اسلامیه، المستقبل لهذا الدین،**[4] **و امریکا التی رأیت.**

---

۱. تفسیر فی ظلال القرآن، چاپ سوم، بیروت، ج ۱، ص ۳.

۲. جلد اول معالم فی الطریق یک سال پیش منتشر شد و جلد دوم آن با چهار کتاب بعدی که در این زمینه نام برده شد، در دست انتشار بود.

۳. ترجمهٔ فارسی این کتاب بارها به نام اسلام و صلح جهانی چاپ شده است.

۴. این کتاب اخیراً تحت عنوان «آینده در قلمرو اسلام» در مشهد ترجمه و چاپ شده است.

درباره اقتصاد و اجتماع و حکومت اسلامی، دو کتاب پر فروغ العدالة الاجتماعية فی الاسلام[1] و معرکة الاسلام و الرأسمالية[2] روشن کننده‌ی عظمت اصول مکتب اسلام در قبال مکتب‌های اجتماعی جهان است و شاهد صدق اصالت درک مؤلف می‌باشد.

او تنها یک متفکر و نویسنده نبود، او شعر نیز می سرود و از این هنر انسانی در راه نشر اسلام و رهایی توده‌ها از مظالم استبداد و استعمار استفاده می‌کرد. سه دیوان شعر او به نام‌های: حلم الفجر، قافلة الرقيق، و الشاطیء المجهول،[3] نشان دهنده‌ی قدرت ادبی و نبوغ شعری وگواه گویای ذوق و هنر نیرومند شاعری اوست.

کتاب‌های انتقادی و ادبی او، از جمله: النقد الادبی اصوله و مناهجه، مهمة الشاعر فی الحياة، نقد کتاب مستقبل الثقافة، کتب و شخصيات، الجديد فی اللغة العربية، روضة الطفل، و الجديد فی المحفوظات، تخصص وی را در رشته ادبی و نقد هنری ثابت می‌کند.

او در هنر نویسندگی خود از داستانسرایی نیز برای خدا و در راه هدف مقدسش استفاده نمود و داستان‌های مصور و غیر مصوری را منتشر ساخت که از آن جمله است: أشواک، القصص الدينی للاطفال،

---

۱. چاپ فارسی آن به نام عدالت اجتماعی در اسلام ۲۵ بار در دو جلد و ۵۰۰ صفحه در سال‌های اخیر منتشر شده است.

۲. خلاصه این کتاب به نام اسلام و دیگران تا کنون دو بار به زبان فارسی چاپ شده است.

۳. خواب‌های سپیده دم، کاروان بردگان و کرانهٔ ناپیدا.

الاطیاف الاربعة، و المدینة المسحورة.

بعضی از کتاب‌های وی مانند التصویر الفنّی فی القرآن تا کنون هفت بار چاپ شده و اغلب آثارش چهار تا شش بار تجدید چاپ شده‌اند و دو ماه پیش از اعدامش، تفسیر بی‌نظیرش که قبلاً مورد تجدید نظر وی قرار گرفته بود، برای سومین بار در بیروت به چاپ رسید و در آن هنگام که نسخه‌های آن همراه کتاب‌های دیگر وی، در قاهره و دمشق جمع آوری می شد در سراسر دنیا منتشر گردید.

کتاب العدالة الاجتماعیة فی الاسلام که از شاهکارهای فکری اوست، تا کنون به هشت زبان از جمله: فارسی، اردو، افغانی، انگلیسی، فرانسه و ترکی ترجمه و هر کدام چندین بار چاپ شده است.

او علاوه بر کتاب‌ها و مقالات بیشماری که می‌نوشت، در دانشگاه قاهره کنفرانس‌هایی می داد و در دانشکده‌ها و کالج‌های مصر تدریس می‌کرد[1] و در سفرهای خود به کشورهای اسلامی و غیر اسلامی با سخنرانی‌هایی که در مجامع عمومی و علمی ایراد می‌نمود، ایدئولوژی اسلامی را آن طور که هست معرفی می‌کرد. او سفری هم به امریکا کرد و پس از مراجعت، کتابی نوشت و نام آن را «امریکایی

---

۱. از روزنامه هفتگی " Radiance " (تابش) که به زبان انگلیسی در ۱۶ صفحه در دهلی‌نو (هند) چاپ می‌شود. این روزنامه که ارگان همهٔ مسلمانان هند است، سرمقالهٔ شماره ۷ سال جدید، مورخ ۱۸ جمادی‌الاولی سال ۸۶ هجری خود را به سید قطب اختصاص داد و عنوان مقاله‌اش چنین بود: " He Smiled on his way to death "

که من دیدم» نهاد و ماهیت نظام اجتماعی غلط امریکا را نشان داد.

او در سال ۱۹۵۴ میلادی به جرم فعالیت‌های اجتماعی به زندان ابد! محکوم شد و از مطالعه و نوشتن محروم گشت، ولی پس از آنکه ۸ سال تمام در زندان ناصری در قاهره به سر برد، به علت بیماری سینه طبق نظریه و تصویب پزشکان از زندان آزاد شد و به درمان جسم بیمار خود و روان بیمار جامعه‌اش پرداخت. بیماری جسمی، و هشت سال زندان و محرومیت جبری از مطالعه و نوشتن، او را از راه و روشی که داشت باز نداشت و در این دو سالی که به ظاهر آزاد بود، باز به نشر اصول قرآنی و احیای سنت‌های متروک اسلامی اقدام نمود.

او ده ماه آخر عمرش را بار دیگر به زندان رفت، اتهاماتی که بر او می‌چسبانیدند واهی و بی‌اساس و از همان قماش بود که شنیده‌اید و می‌دانید. او متهم بود که علیه امنیت مصر! اقدام کرده و به دستور شخص سرهنگ عبدالناصر، رهبری فکری گروه‌های ارتجاعی را به عهده دارد، ولی این‌گونه اتهامات به اندازه‌ای تکرار شده بود که دیگر هیچ عاقلی خریدار آنها نبود.

متأسفانه بی‌اساس بودن اتهامات، مانع از صدور حکم اعدام نشد و سید قطب و رفقایش به جرم توطئه و اقدام علیه امنیت! محکوم به اعدام شدند، ولی خبر صدور حکم اعدام درباره وی موجی از اعتراض و ابراز انزجار و درخواست آزادی در سراسر جهان برانگیخت و مردم مسلمان جهان طی تلگراف‌ها و نامه‌های بیشمار

خواستار شدند که این حکم ظالمانه به مورد اجرا گذاشته نشود. اما علی رغم خواست مسلمانان سراسر روی زمین، علی رغم اعتراض انسان‌های آزادی خواه دنیا سرانجام در نیمه‌های شب دوشنبه ۷ جمادی الاولی ۱۳۸۶ هجری، ناگهان خبرگزاری‌های خارجی از قاهره گزارش دادند که سید قطب به همراه دو نفر از همفکرانش، **محمد حواش** و **عبدالفتاح اسماعیل**، به دار آویخته شدند.

اعدام سید قطب ضربهٔ دردناکی را بر ایدئولوژی و پیشروترین و اصلی‌ترین جنبش‌های اسلامی وارد ساخت و دنیایی در سوک او اندوهناک شد. زیرا این اندیشمند و مفسر بزرگ مسلمان متعلق به قوم و ملت وکشور خاصی نبود، بلکه او از آن همهٔ مردم مسلمان جهان بود.

تأسف و اندوه فراوان مسلمانان از این جهت نیست که پایان زندگی سید قطب آن چنان شد که خود در نوشته‌هایش آرزو می‌کرد، بلکه غم و اندوه مسلمانان برای آن است که مسلمان متفکری را که ۵۵ سال بیشتر نداشت و اندیشه و تفکر او داشت به اوج شکوفایی خود می‌رسید، از دست داده و از آثار جدید چنین انسان نمونه و بزرگی محروم مانده‌اند.[۱]

طبق نوشتهٔ روزنامه هفتگی Radiance چاپ **دهلی نو**، در آن هنگام

---

۱. مشروح تاریخ زندگی و مبارزات سید قطب در کتاب یادواره‌ها، تألیف نگارنده، آمده است.

که در دادگاه نظامی قاهره حکم اعدام سید قطب قرائت شد، او در کمال آرامش چنین گفت:

من پیش از این هم می‌دانستم که طبقهٔ حاکم نمی‌خواهد من زنده بمانم. من بار دیگر اعلام می‌کنم که من نه پشیمان هستم و نه اظهار ندامت می‌کنم و نه از این رأی اندوهناکم بلکه بسیار خوشحال و مسرورم که در راه هدف مقدس و ایده‌آلم کشته می‌شوم. البته تاریخ آینده درباره ما و حکومت داوری خواهد کرد که کدام یک از ما راستگو و بر حق بوده‌ایم.[1]

پس از صدور رأی دادگاه هنگامی که او را در ماشین به سوی مرگ می‌بردند، خنده‌ای بر لب داشت و در واقع شعر **اقبال لاهوری** را که یک روز پیش از مرگش سروده بود می‌خواند. اقبال گفته بود:

نشان مرد مؤمن با تو گویم — که چون مرگش رسد، خندان بمیرد

آنچه که در این کتاب می‌خوانید مجموعه‌ای از مقالات شهید راه اسلام، استاد فقید، سید قطب است که سال‌ها پیش به مناسبت‌هایی در مطبوعات اسلامی چاپ قاهره منتشر گردیده و سپس در زمان حیات وی تحت عنوان دراسات اسلامیة، در مجموعه‌ای گرد آمده و به شکل کتابی منتشر شده است.

مجموعه این مقالات، برای بار چهارم در جده ـ در عربستان

۱. از روزنامه Radiance چاپ هند، مورخ ۲۵ جمادی الاول، شماره‌ی ۸ دوره‌ی جدید، صفحهٔ اول.

سعودی ـ به چاپ رسیده و ما آنها را از روی متن عربی چاپ جده، به فارسی ترجمه کردیم که قسمتی از آنها از دو سال پیش در پاره‌ای از روزنامه‌های قم و تهران، به امضای **ابوصالح** منتشر گردید.

اکنون که تصمیم به چاپ مستقل این مقالات گرفته شد، مترجم به تناسب موضوعات، مطالب را به سه بخش تقسیم نمود: بخش اول آن به صورت رساله‌ای تحت عنوان «ما چه می‌گوییم» تقدیم می‌گردد و امید است بخش دوم و سوم آن نیز که حاوی مقالات متنوع دیگری است در اختیار عموم قرار گیرد.

سید هادی خسروشاهی

قم: ربیع الثانی ۱۳۸۹ هجری قمری



این عکس سید قطب را همراه یکی از نگهبانانش نشان می دهد که درزندان قاهره قدم می زند.



آخرین عکس سیدقطب در پشت میله های زندان.
اودرتاریخ دوشنبه ۷ جمادی الاول ۱۳۸٦ هجری قمری درسن ۵۵ سالگی، درزندان قاهره همراه دوتن از همفکرانش به دارآویخته شد.

ما چه می‌گوییم و چه می‌خواهیم؟

زندگی نو، دنیای بهتر

لزوم تجدید زندگی اسلامی

هنگامی که ما می‌گوییم باید زندگی اسلامی تجدید شود و جامعه اسلامی از نو برپا گردد، گروهی اظهار ناراحتی کرده وگمان می‌کنند که در صورت تحقق این موضوع بر عده‌ای ستم روا خواهد شد، یا تشویش و ناراحتی در پیوندهای اجتماعی به وجود خواهد آمد؛ در صورتی که مسئله به هیچ وجه از این قرار نیست و این اظهار ناراحتی بی‌شک ناشی از عدم شناخت حقیقت و کیفیت جامعه و زندگی اسلامی است.

ما هنگامی که خواستار زندگی نو و دنیای بهتر می‌شویم و می‌گوییم که باید زندگی اسلامی از نو به وجود آید، در واقع کامل‌ترین و انسانی‌ترین شکل عدالت اجتماعی را که هیچ سیستم و مکتب اجتماعی نمی‌تواند آن را عملی سازد می‌خواهیم به وجود آوریم و همهٔ طبقات اصیل و افراد توده را در شرایط زندگی بهتری قرار دهیم.

جهان امروز دچار بحران‌های فکری و اجتماعی است و در اوضاع و شرایط و سیستم‌ها و قانون‌های خود دچار مشکلات و ناراحتی‌هایی گشته و در هیچ نوع نظام حکومتی و اجتماعی آرامش واقعی را نیافته است و از همین جاست که گروهی می‌گویند: اوضاع موجود در بسیاری از کشورهای جهان فرصت را برای از بین بردن مکتب‌های سیاسی و اجتماعی آماده ساخته و همهٔ این مکتب‌ها در حال شکست و سقوط‌اند و حتی در سرزمین‌هایی که گمان می‌رود نظام ثابتی دارند تجهیزات ظاهری آنان ضامن دفاع از آنها خواهد بود احتمال فنا و نابودی وجود دارد.

آرامش واقعی حکومت‌ها و رژیم‌ها را پلیس و مسلسل و توپ و تانک و بمب‌های هسته‌ای به وجود نمی‌آورد، بلکه آن جامعه و رژیمی پابرجا خواهد بود که نیازمندی‌های طبیعی جامعه را برآورده ساخته و در وجدان و درون مردم آرامش و احساس انسانی به وجود آورده باشد و بی‌شک در آن روزگاری که این دو پایگاه اساسی از بین برود دیگر نیروهای آهن و آتش هرگز نمی‌تواند زندگی سعادتمندانه و انسانی را تأمین سازد و به وجود آورد. این حقیقتی است که سیر زمان در طول تاریخ اصالت آن را تصدیق کرده است.

پس ما خواستار تجدید زندگی اسلامی و به وجود آمدن جامعه اسلامی هستیم و در واقع می‌خواهیم که از بحران‌ها و تزلزل‌های اجتماعی ویران کننده در امان باشیم و زندگی خود را بر روی اساس محکم و پایه‌های عمیق‌تر از پایه‌های هر نظامی قرار دهیم که عقیده و

ایمانی پشتوانه آن نیست. ما خواستار زندگی بهتر، دنیای نوین و جامعه انسانی کامل هستیم.

به نظر ما نظام اجتماعی اسلام، امروز تنها نظامی است که بر پایه اندیشه جهانی ـ به مفهوم واقعی کلمه ـ قرار دارد. برای آنکه رژیم اسلامی تنها رژیمی است که امکان می‌دهد همه مردم جهان با هر زبان و نژاد و رنگ و طرز فکری که دارند در سایهٔ اسلام زندگی آرامی داشته باشند و البته درکنار این زندگی عدالت مطلق نیز بین همهٔ آنان عملی خواهد شد.

اردوگاه سرمایه داری و بلوک وابسته به اصول مارکسیسم می‌گویند که خواستار برقراری یک نظام جهانی هستند ولی باید پرسید: کدام نظام جهانی می‌تواند بدون آزادی پابرجا بشود؟ در اردوگاه امپریالیسم غرب و کمونیسم، هواداران عقاید مخالف عقاید طبقه حاکمه، عملاً حق حیات ندارند. ولی ما خواستار نظامی هستیم که صاحبان همهٔ عقاید دینی صحیح می‌توانند درکمال آزادی و برابری، در سایهٔ آن به سر ببرند و بی‌شک در همچو نظامی دولت و مردم مسلمان ضامن نگهبانی آزادی عقیده و آزادی انجام مراسم مذهبی خواهند بود و هر فرد غیر مسلمانی خواهد توانست در مسائل مربوط به زندگی شخصی خود از احکام آسمانی دین خود پیروی کند و از مزایای اجتماعی بدون هیچ گونه محرومیتی برخوردار شود و در همچو نظامی ضامن اجرایی این امور عقیده و ایمان و وجدان و درون پاک خواهد بود، نه قانون خشک و بی‌روح و ماده و تبصره‌ای که به

تنهایی قادر به اجرا شدن نیست.

ما هوادار و خواستار رژیمی هستیم که همهٔ نژادها و افراد بشری اعم از سیاه و سفید و زرد و سرخ می‌توانند در سایهٔ آن در آزادی و برابری انسانی، بدون کوچکترین تبعیضی بین نژادها و رنگ‌ها و زبان‌هان زندگی کنند؛ برای آنکه پیوند انسانیت همهٔ آنان را دور هم گرد می‌آورد بدون آنکه کوچکترین انگیزه نژادی در آن دخالتی بنماید.

ما خواستار نظامی هستیم که در آن حاکمیت مخصوص فردی از افراد بشری یا طبقه وگروهی نیست بلکه حاکمیت مطلق تنها از آن خداست و از همین جاست که در همچو نظام و جامعه‌ای مساوات واقعی تحقق می‌یابد و عملی می‌گردد.

در آن نظام، حاکم و زمامدار حقوقی بیشتر از حقوق مردم عادی نخواهد داشت و هیچ شخصیت و مقامی در سایهٔ آن نظام، بالاتر و مقدس‌تر از قانون نخواهد بود و دادگاه‌های آن نظام برای وزرا و توده‌ی مردم یکسان خواهد بود و زمامدار با کوچکترین فرد مردم، در برابر عدالت و دادگاه بدون هیچ گونه امتیاز و برتری یکسان خواهند ایستاد.

ما خواستار نظامی هستیم که برای همه مردم و همهٔ هم‌میهنان در ثروت ملی حق و بهره‌ی عادلانه‌ای قرار می‌دهد، برای آنکه در جامعهٔ مورد نظر ما برگشت مالکیت به جماعت و توده‌ی مردم است که به عنوان جانشینان خدا آن مالکیت را دارند و مالکیت فردی در چهارچوب خاصی محدود می‌شود و اگر جامعه و توده نیازمند مال و

درآمد بیشتری باشند بی‌شک جامعه و توده مردم مقدم خواهند بود.

ما می‌خواهیم جامعه‌ای به وجود آید که اساس آن بر تکافل و تعاون اجتماعی، به مفهوم عام و کامل آن، استوار گردد به طوری که در همچو جامعه‌ای گرسنه و تشنه‌ای وجود نداشته باشد که در قبال آن گروهی از ثروت زیاد بهره‌مند گردند و البته دامنه تکافل اجتماعی بسیار وسیع است.

در جامعه مورد نظر ما توده مردم مسئولیت فرد فرد اعضای خود را به عهده دارد، باید او را برای کار آماده سازد و برای او کار ایجاد کند و در هنگام کار هم از او مواظبت نموده و نگهداری کند و سپس جامعه ما کفالت هر فردی را در صورت بیکاری یا بیماری یا درماندگی احتمالی به عهده می‌گیرد. در این کفالت انسانی و تکافل اجتماعی هیچ‌گونه فرقی بین صاحبان عقاید یا نژادها و طبقات وجود نخواهد داشت.

ما می‌خواهیم که یک رژیم و نظام انسانی به وجود آید که روابط و پیوندهای بین‌المللی خود را بر اساس همزیستی و دوستی استوار سازد و با هیچ کسی که با او نمی‌جنگد و بر ضد آن توطئه نمی‌چیند و پیروان او را آزار نمی‌دهد و در روی زمین فساد و تباهی بر پا نمی‌کند و به مردم و توده‌ها ستم روا نمی‌دارد، نجنگد و به دشمنی برنخیزد زیرا که این نظام، جز با تجاوزکاران و تبهکاران و ستمکاران، با کسی دیگری نمی‌جنگد.

ما خواستار برقراری این چنین نظام اجتماعی هستیم و اکنون باید

پرسید که چرا گروه‌ها یا دولت‌هایی می‌ترسند که این چنین نظام انسانی درگوشه‌ای از جهان بر پا شود، در صورتی که این رژیم بر پایه‌های محکم اخلاقی و احساسات عمیق وجدانی استوار خواهد بود که اجرای اصول آن انگیزه‌ای از درون دارد و فقط به قدرت و نفوذ مادی اکتفا نمی‌کند. به نظر ما برپا شدن این نظام درگوشه‌ای از جهان ضامن نگهبانی همه بشریت از سقوط و نابودی قطعی است، زیرا که این نظام در میان ظلمت و تاریکی جهانی به مثابه مناره‌ی تابنده‌ای خواهد بود که می‌توان به وسیله آن هدایت یافت و به ساحل آرامش و صلح رسید.

امروز بشریت در سر دو راه عجیبی قرارگرفته و تشویش و بحران‌های فکری و بغرنجی روش‌ها و تزلزل رژیم‌ها و نظام‌ها، آن را بر لبه پرتگاه رسانیده است و باید پرسید که چرا گروهی می‌ترسند که یک رژیم اخلاقی و معنوی بر مردم حکومت کند و عدالت و آرامش و آسایش و آزادی و مساوات را تحقق بخشد و بشریت را از سرگردانی نجات دهد.

در اجتماعات بشری و جوامع امروزی، بایست عقیده و طرز فکری وجود داشته باشد، ولی خالی بودن جوامع غربی از عقیده و ایدئولوژی آنها را یکی پس از دیگری به سوی مادیگری و وادی مادیت می‌کشاند، به طوری که این اجتماعات دیگر قادر نیستند که این بدبختی و مصیبت را از خود دور سازند و در دامن مادیت سقوط نکنند، زیرا آنها می‌خواهند به جای عرضه نمودن اندیشه و طرز

فکری صحیح با زور سرنیزه و زندان عقیده‌ها و مسلک‌های دیگر را از بین ببرند. ولی ما کاملاً امکانات و نیروهایی داریم که غرب هرگز آن را ندارد. ما می‌توانیم نظام اجتماعی خود را بر پایه‌ای صحیح و کامل استوار سازیم و ایدئولوژی کامل‌تر و جامع‌تر و نیرومندتری را جایگزین عقیده‌ها و مکتب‌های دیگر بنماییم و این واقعاً احمقانه است که ما به تقلید و پیروی از جوامع غربی ـ که لااقل هرگونه امکانات مادی در اختیار دارند و بلاد ما حتی فاقد آن هستند ـ فرصت را از دست بدهیم.

من در اینجا می‌خواهم سؤالی بکنم و آن اینکه چرا بعضی گروه‌ها و دولت‌ها از این رژیم عادلانه‌ای که بر پایهٔ ایمان و عقیده استوار بوده و عدالت اجتماعی همه جانبه‌ای را برای همه خواستار است و همه را در سایه نظام عادلانه خود نگهداری می‌کند و مادیگری را با طرز فکر جامع الاطراف و نظام اجتماعی خاص خود، نه با زور و سرنیزه طرد می‌کند، می‌ترسند؟

آنها می‌گویند که اگر نیروهای استعمار و امپریالیسم غربی از شرق اسلامی و عربی بیرون روند، خلئی ایجاد می‌شود و این خلأ را کمونیسم پر می‌کند، ولی آنها اگر راست می‌گویند و در این گفتار غرض سوءاستعماری ندارند، چرا نمی‌گذارند که ما خود با برقراری یک نظام سالم و عادلانه و پابرجای متکی به طرز فکر و ایمان و عقیده، خلأ موجود را در سرزمین‌های خود پر کنیم، تا در سایه عدالت و آزادی آن، بشریت در صلح و صفا زندگی کند. چرا آنها در راه عدم

تحقق این نظام و عدم پیدایش این نظام اجتماعی مستقیماً دخالت کرده و مانع ایجاد این رژیم می شوند.

این برنامه، این نظام و این اصول در مقابل کمونیسم در کشورهای ما حداقل به مثابه صد لشکر سرباز و دهها اردوگاه جنگی و دهها پایگاه نظامی است و می‌تواند از نفوذ هرگونه اندیشه خرابکارانه‌ای جلوگیری کند در صورتی که سربازان و اردوگاه‌ها و پایگاه‌های غرب هنوز نتوانسته‌اند از نفوذ کمونیسم در سرزمین‌های غربی جلوگیری کنند و رژیم‌های‌شان را از تزلزل و سقوط نجات دهند.

آری! آنها با این رژیم و با این نظام اجتماعی مخالفند و با تمام قوا علیه آن می جنگند، زیرا این نظام، استعمار و امپریالیسم سیاه را همانند کمونیسم سرخ طرد می‌کند و به هیچ نوع استعماری، اعم از استعمار قدیم و جدید (نئوکلونیسم) تحت هر اسم و عنوان، هر نقشه و پرده‌ای که باشد اجازه و امکان نمی دهد که در سرزمین ما، در وطن بزرگ اسلامی ما، به سر برد و فعالیت کند. فقط روی همین اصل است که آنها با این نظام عادلانه و جامع الاطراف و انسانی که صاحبان همهٔ عقاید و افکار می توانند در سایهٔ آن در امنیت کامل به سر برند، مبارزه می‌کنند.

ولی چقدر بجاست که ما، اگر واقعاً عقل و ادراکی داریم، اکنون این حقیقت را درک کنیم زیرا دیگر وقت آن رسیده است که مانند میمون‌ها و بوزینه‌ها مقلد نباشیم.

اسلام مبارزه می‌کند

آنهایی که خیال می‌کنند مکتب‌های اجتماعی دیگر دنیا می‌توانند آن چنان که اسلام می‌تواند، با ستمگری‌ها و ستمگران و یاغیان و قلدران مبارزه کرده و از ستمدیده‌ها و زجر کشیده‌های محروم اجتماعات بشری دفاع کنند، یا کاملاً اشتباه می‌کنند یا کاملاً مغرض هستند یا از اسلام و حقیقت آن چیزی درک نکرده‌اند، این از یک طرف؛ و آنهایی که خیال می‌کنند که مسلمان هستند ولی با ستمگری‌ها و بیدادگری‌ها نمی‌جنگند و از حقوق همه رنجدیده‌ها و ستم کشیده‌های جهان دفاع نمی‌کنند، یا کاملاً در اشتباهند یا بی‌شک منافق هستند، یا از اسلام چیزی نفهمیده‌اند، و این از طرف دیگر.

اصولاً اسلام در اساس و جوهر خود جنبش آزادیبخشی است که نخست دل افراد و سپس اجتماعات بشری را اصلاح و آزاد می‌سازد. اگر کسی واقعاً با نور اسلام هدایت یافت، او دیگر از هیچ نیرویی نمی‌ترسد و جز به قدرت الهی در قبال هیچ زورمندی سر تعظیم فرود نمی‌آورد و همچو فردی در برابر هیچ گونه ظلم و ستمی ساکت

نمی‌نشیند، اگر چه این ظلم و ستم بر شخص او نباشد و در گوشه دورافتاده‌ای بر یک انسان دیگری روا داشته شود.

اگر شما دیدید که ظلم و ستم انجام می‌یابد و فریاد ستمدیدگان بلند می‌شود و مردم مسلمان آماده برای دفع ظلم و بر چیدن بساط ستم نیستند، شما باید بدون هیچ گونه تردیدی در وجود داشتن مردم مسلمان شک کنید زیرا امکان ندارد که مردم اسلام را به عنوان عقیده و طرز فکر بپذیرند ولی ظلم و ستم و زندان و تبعید را به مثابه قانون و نظام عملاً قبول کنند. زیرا از دو حال خارج نیست: اسلام یا هست یا نیست. اگر هست که اسلام مبارزه و جهاد پیگیر و دامنه دار و سپس شهادت در راه خدا و در راه حق و عدالت و مساوات است، و اگر نیست نشانه‌اش آن است که همه به ورد و ذکر مشغولند و به تسبیح و سجاده چسبیده‌اند و صبح و شام منتظرند که خود به خود از آسمان خیر و برکت و آزادی و عدالت ببارد. ولی هرگز هم آسمان چیزی بر آنها نخواهد فرستاد و خداوند هیچ گروهی را که به یاری خود نشتابند و بر خود اطمینان ندارند و قانون خداوندی را در جهاد و مبارزه اجرا نمی‌کنند یاری نخواهد کرد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لاٰ يُغَيِّرُ مٰا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوا مٰا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾[1]

خداوند در وضع قومی دگرگونی ایجاد نمی‌کند مگر آنکه خود در وضع خود تغییری بدهند...

اسلام عقیده و طرز فکر انقلابی و سازنده‌ای است. به این معنی که

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.

اسلام وارد قلب کسی نمی‌شود مگر آنکه یک دگرگونی در آن ایجاد می‌نماید. دگرگونی در فکر و اندیشه، در احساس و ادراک، دگرگونی در تمام شئون زندگی، در روابط فرد و اجتماعات. اسلام انقلابی به وجود می‌آورد که خواستار برقراری مساوات کامل بین همهٔ مردم دنیاست، به طوری که هیچکس را بر دیگری جز با پرهیزکاری برتری نباشد.

اساس و پایه این انقلاب شرف و عزت انسانی است که به خاطر هیچ مخلوق یا هیچ حادثه و پدیده‌ای نباید پایمال شود. این انقلاب بر پایه عدالت همه جانبه و کاملی استوار است که اجازه نمی‌دهد مورد تجاوز قرارگیرد، یا بر احدی ظلم و ستم روا دارد.

آن گاه که انسان حرارت این طرز فکر و عقیده را احساس کرد، به طور فطری و با تمام قوا در راهن تحقق خارجی هدف‌های مقدس آن می‌کوشد و هرگز نمی‌تواند آرام و خاموش بماند مگر آنکه این اندیشه به مرحلهٔ عمل خارجی درآید و این مفهوم آن است که ما می‌گوییم: «اسلام یک عقیده و طرز فکر انقلابی و سازنده است».

آنهایی که اسلام آورده‌اند کسانی هستند که با جان و دل در راه خدا حقیقتاً می‌جنگند و آنهایی هستند که در راه اعتلا و برتری کلمه حق ـ نام خدا ـ به جهاد مشغولند و نام خدا وقتی سراسر روی زمین را فرا می‌گیرد که ظلم و ستم، قلدری و زورگویی از بین برود و بساط هرگونه ستمگری برچیده شود و مردم، همه، همانند دانه‌های شانه، برابر و مساوی باشند وکسی را برکسی دیگر جز با پرهیزکاری و تقوی برتری نباشد.

روی این حساب آنهایی که در هر نقطه و جامعه‌ای از روی زمین ظلم و ستم را به چشم خود می‌بینند و بعد زبان و قلم خود را به حرکت در نمی‌آورند که از حق و عدالت دفاع کنند دل‌های اینها از نور و تابش اسلام خالی است و اگر جرقه‌ای در دل آنها پیدا شود بی درنگ به مبارزه و مجاهده در راه حق بر می‌خیزند.

اگر روح ناسیونالیستی و قومیت می‌تواند ما را وادار کند که با استعمار کینه جو و ستمگر بجنگیم و اگر روح سوسیالیسم از ما می‌خواهد که با زمین خوار و فئودالیسم تبهکار و سرمایه داری متجاوز مبارزه کنیم، اگر روح آزادی فرد می‌گوید که با طغیان و دیکتاتوری و استبداد و زورگویی به ستیزه برخیزیم، روح اسلام همه این مفاسد ـ استعمار، فئودالیسم و زورگویی ـ را تحت عنوان ظلم و ستم که وجه مشترک بین همه آنهاست به ما معرفی کرده و آن‌گاه دستور می‌دهد که بدون سازش و آرامش بدون شک و تردید همه با هم علیه آن بجنگیم و این بی‌شک مزیت بزرگ اسلام در میدان مبارزات بشری در راه آزادی و عدالت و شرافت انسانی است.

هر مسلمانی که روح و حقیقت اسلام را دریافته باشد هرگز نمی‌تواند که با استعمارگران همدست و همگام گردد یا به آنها کمک کند یا با آنها قرارداد و پیمان ببندد یا روزی با آنها از در آشتی درآید و دست از مبارزه مخفی و علنی بر ضد آنها بردارد. زیرا هر کسی که عداوت و دشمنی استعمارگران را در دل ندارد و نیروهای ملی و اسلامی را تا آنجا که مقدور است بر ضد آنان تجهیز نمی‌کند قبل از هر چیز، قبل از وطن و ملیت، به عقیده و دین خود خیانت ورزیده است.

البته با این حساب دقیق و روشن، وضع آنهایی که با امپریالیسم و استعمار پیمان مودت ازلی و ابدی می‌بندند و سرسپرده استعمارگران هستند و در زمان صلح و جنگ به آنها کمک و یاری می‌کنند و درآمد ملی را، در حالی که مردم گرسنه‌اند، به آنها می‌بخشند و با اقدامات خود پرده پوش اعمال و جنایات آنها شده‌اند کاملاً روشن خواهد بود.

هر مسلمانی که در قلب خود احساس اسلام بکند نمی‌تواند اجازه دهد که فئودالیسم تبهکار و سرمایه داری تجاوزکار در آرامش و امنیت باقی بماند و او تبهکاری‌ها و زشتی‌های آنها را بیان نکند و در مقابل آنان فریاد نکشد و با دست و زبان و قلب تا حدودی که می‌تواند بر ضد آنان نجنگد.

هر روزی که بدون جهاد بگذرد و هر ساعتی که بدون مبارزه پایان یابد و هر لحظه و دقیقه‌ای که بدون کار مثبت تلف شود در وجدان فرد مسلمان گناهی به حساب می‌آید که جز با نبرد پی گیر و بی امان جبران آن را نتوان کرد. هر مسلمانی که حقیقت اسلام را در یابد نمی‌تواند بپذیرد که تجاوز ستمگرانه و زور و قلدری در روی زمین وجود داشته باشد و مردم را که آزاد به دنیا آمده‌اند به بردگی بکشاند، بلکه مسلمان واقعی با جان و مال خود در راه پاسخگویی به دعوت پروردگارشان می‌کوشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَ مٰا لَكُمْ لاٰ تُقٰاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجٰالِ وَ النِّسٰاءِ وَ الْوِلْدٰانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنٰا أَخْرِجْنٰا مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظّٰالِمِ أَهْلُهٰا وَ اجْعَلْ لَنٰا مِنْ

لَدُنْکَ وَلِیًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْکَ نَصِیراً﴾[1]

چرا در راه خدا، برای نجات آن بیچارگان از مردان و زنان و کودکان که گویند: پروردگار ما را از مملکت ستمگران بیرون ببر و برای ما از نزد خویش یاوری بیاور، کارزار نمی کنید.

اگر شما مسلمان باشید، همین کافی است که شما را با تمام شجاعت و شهامت با کمال فداکاری و خرسندی، بدون سستی و کسالت علیه استعمار و امپریالیسم، اعم از شرقی و غربی، تجهیز کند و به مبارزه برضد آن وادارد و اگر این طور نیستید به قلب خود نگاه کنید. شاید در داشتن ایمان، خود را گول زده‌اید وگرنه چگونه می توانید با امپریالیسم و استعمار بجنگید.

اگر شما مسلمان باشید همین کافی است که شما را برانگیزد که با تمام قوا علیه مفاسد و مظالم اجتماعی مبارزه کنید، مبارزه‌ای بی امان، پی گیر، آشکارا، بدون خستگی و ملال. و اگر این چنین نیستید، به قلب خود بنگرید. شاید در داشتن ایمان خود را گول زده‌اید وگرنه چگونه می توانید از مبارزه با ظلم و ستم باز ایستید. و اگر شما مسلمان باشید همین کافی است که با تمام قدرت و نیرو علیه طغیان و تجاوز، دیکتاتوری و استبداد به ستیزه برخیزید و قدرت ظاهری آن را بی ارزش‌تر از بال مگس بدانید، و اگر به مبارزه برنخاستید و از نیروی ظاهری هراسی به خود راه دادید باز به قلب خود نظری بیفکنید. شاید خود را گول زده‌اید؛ چگونه برای مبارزه با طغیان و استبداد و

---

۱. سوره نساء، آیه ۷۵.

خودکامگی به پا نمی‌خیزید.

قلب‌های اجتماعی و سیاسی در سراسر روی زمین هر کدام برای خود وارد میدان کارزار می‌شوند تا برای تحقق بخشیدن به حق و عدالت و آزادی راه خود را در پیش گیرند و فقط در میدانی بجنگند. ولی اسلام در سراسر دنیا و در همه میدان‌های مبارزه زندگی برای تحقق عدالت و آزادی و حق واقعی مبارزه خواهد کرد و در این راه تمام نهضت‌های آزادی بخش را کمک خواهد نمود و همهٔ مبارزان و رزمندگان را در زیر یک مکتب اجتماعی بزرگ و جهانی گرد هم خواهد آورد. و در آن هنگام که دارندگان ایمان و عقیده با پشتیبانی نیروی ازلی و ابدی، در میدان کارزار وارد می‌شوند، دل‌های آنان مالامال از شوق شهادت در راه خداست.

﴿إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللّٰهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بايَعْتُمْ بِهِ وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾[۱]

خداوند از مؤمنان جان‌ها و مال‌های‌شان را خرید که بهشت از آن آنهاست، در راه خدا کارزار کنند، بکشند و کشته شوند، وعده‌ی خداست که در تورات و انجیل و قرآن به عهده اوست و کیست که به پیمان خود از خدا وفادارتر است. به معامله خود که انجام داده‌اید شادمان باشید که این کامیابی بزرگ است.

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

نظریه اسلام دربارهٔ مشکلات اجتماعی

یا اسلام کامل یا هیچ

هر نظام اجتماعی دارای فلسفه و اندیشه‌ای کلی درباره زندگی است، چنانکه هر نظامی مواجه با مشکلاتی است که از تطبیق عملی آن پیدا می‌شود و حوادثی بر آن پیش می‌آید که متناسب با طبیعت و کیفیت آثار آن در موقع اجرا و عالم واقعیت خارجی است، و همین طور هر رژیمی دارای راه حل‌هایی است که به وسیله آنها با مشکلات و مسائل ناشی از اجرا و کیفیت قوانین خود روبرو می‌شود و این دور از منطق و انصاف است که از رژیمی خواستار رفع مشکلاتی بشوند که به وجود آورنده آنها نیست، بلکه عوامل پیدایش آنها در نظامی نهفته است که با آن رژیم در همه چیز اختلاف و تضاد دارد. منطق صحیح و عادلانه می‌گوید: هر کسی که از یک نظام اجتماعی خواهان رفع مشکلات زندگی است باید نخست اصول آن نظام را در زندگی عملی به مورد اجرا در آورد و سپس وضع را ارزیابی کند و ببیند که آیا اصولاً این مشکلات به وجود می‌آید یا از پایه و اساس دگرگون می‌گردد و از

بین می‌رود. و فقط در این صورت است که می‌توان از آن نظام اجتماعی برای رفع مشکلات اجتماعی ناشی از اجرای آن کمک و یاری طلبید.

اسلام نظام اجتماعی کامل و به هم پیوسته‌ای است که جنبه‌های گوناگون آن آمیخته به یکدیگر است. اسلام نظامی است که در طبیعتِ اصول خود، اندیشه‌اش درباره زندگی و اداره امور، به طور کلی با رژیم‌های غربی و نظام‌های موجود در سرزمین‌های ما اختلاف دارد. اختلافی که کلی، اصیل، و اساسی است. و بدون هیچ گونه تردیدی نظام اسلامی در پیدایش مشکلات موجود در جوامع امروز هیچ گونه نقشی نداشته و ندارد بلکه همهٔ این مشکلات و گرفتاری‌ها ناشی از طبیعت و چگونگی رژیم‌هایی است که در این جوامع حکمفرما بوده و اسلام را از میدان زندگی دور ساخته‌اند. ولی آنچه مایه شگفتی است، آن است که در قبال این مشکلات اسلام مورد بازخواست و سؤال قرار گیرد یا از آن راه حل‌هایی طلب شود یا نظریهٔ آن در مورد کارها و اموری مورد پرسش قرار گیرد که در به وجود آمدن آنها کوچکترین نقشی را به عهده نداشته است. آری مایه شگفتی است که اسلام در سرزمین‌هایی مورد بازخواست و سؤال قرار گیرد که نظام اسلامی در آن اجرا نمی‌شود، در این سرزمین‌ها درباره مسائلی از قبیل: بانوان و پارلمان، کار و زن، اختلاط زن و مرد، مشکلات جنسی جوانان، سؤالاتی مطرح می‌شود و عجیب‌تر آنکه کسانی این سؤالات را مطرح می‌سازند که هرگز حاضر نمی‌شوند اسلام حکومت را به دست بگیرد و بلکه از اینکه تصور می‌کنند روزی ممکن است اسلام

حاکم به سرنوشت جامعه گردد ناراحت می‌شوند.

شگفت‌آورتر از این سؤالات، جواب‌هایی است که بعضی از رجال دین ابراز می‌دارند و با این‌گونه افراد درباره نظریه و حکم اسلام در این‌گونه مسائل و قضایا آن هم در جامعه و سرزمینی که نظام اسلامی در آن اجرا نمی‌شود وارد بحث و گفتگو می‌شوند.

اصولاً امروز اسلام چه‌کار دارد که بانوان به پارلمان بروند یا نروند. چرا از اسلام سؤال شود که اختلاط دو جنس چگونه است؟ و چرا از اسلام درباره کار کردن یا نکردن زن، نظریه خواسته شود به طور کلی اسلام در مشکلاتی که در یک جامعه غیر اسلامی به وجود آمده و محصول نظام موجود آن جامعه است، چرا دخالت کند. چرا می‌خواهند این قبیل مسائل و نظایر آنها مطابق نظریه اسلام عملی گردد، در حالی که نظام اسلامی به طور کلی از صحنه سیاست، از میدان نظام اجتماعی، از چهارچوب قوانین دولتی و از دایره‌ی زندگی مردم کنار گذاشته شده است.

ایدئولوژی اسلام یک ایدئولوژی تجزیه ناپذیر است، یا باید همهٔ اصول آن را به کار برد یا باید دم از اسلام نزد. اینکه در پاره‌ای از امور درجهٔ دوم و سوم نظر اسلام خواسته شود و در مسائل مهم و عمده ای که اساس اجتماع و زندگی بر آنها استوار است توجهی به نظر اسلام نشود، بازیچه‌ای بیش نیست و هیچ مسلمانی نباید آن را یک امر اسلامی تلقی کند یا به آن پاسخ بگوید. پس پاسخ هرگونه پرسشی درباره هر مشکل کوچک از مشکلات جوامعی که قوانین اسلامی را اجرا نمی‌کنند آن است که گفته شود: «نخست اسلام را در همهٔ امور

زندگی دخالت دهید و قوانین آن را اجرا کنید، سپس نظریه آن را درباره‌ی مشکلاتی که به وجود می‌آید بخواهید. نه آنکه راه حل مشکلات ناشی از یک نظام ضد اسلامی را از اسلام طلب کنید».

اسلام مردم را به شکل خاصی تربیت می‌کند و در میان آنان مطابق قوانین ویژه‌ای حکومت می‌نماید و امور آنان را بر وفق اساس مخصوصی اداره می‌کند و پایه‌های اجتماعی و اقتصادی و احساس ویژه‌ای برای آنان به وجود می‌آورد و روی این حساب نخست همهٔ اصول اسلامی را در نظام حکومت، در شئون قانون، و در قوانین تربیت اجرا کنید و سپس ببینید که آیا این مشکلاتی که از آنها سخن می‌گویید بر جای خود باقی می‌ماند یا خود به خود از بین می‌رود. ولی پیش از اجرای کامل اصول اسلامی در همه زمینه‌ها اسلام با مشکلاتی که ناشی از یک جامعهٔ غیر اسلامی است چه کار دارد، اینها مشکلاتی است که جامعهٔ سالم اسلامی هرگز آنها را به خود نخواهد دید.

نخست یک جامعه اسلامی که در آن قوانین و اصول اسلامی حکمفرما باشد تشکیل دهید و زنان و مردان را در خانه، مدرسه، اجتماع، با روش اسلامی تربیت نمایید و سپس همه تضمین‌ها و تأمین‌هایی را که اسلام در زندگی برای همه مردم ضامن شده است عملی سازید و آن گونه عدالتی را که اسلام برای همه می‌خواهد به وجود آورید و آن گاه از بانوان بپرسید که آیا مایل هستند به پارلمان بروند یا آنکه با وجود این تضمین‌ها و تأمین‌ها دیگر ضرورتی برای این گونه کوشش‌ها ندارند. آن گاه از بانوان بپرسید که آیا می‌خواهند

در فروشگاه‌ها و ادارات کار کنند؟ بی‌شک جواب شما منفی خواهد بود زیرا مقتضیات و شرایط روحی و جسمی زن کار در خارج را ایجاب نمی‌کند.[۱]

آن‌گاه از آنها بپرسید که آیا می‌خواهند با مردان اختلاط پیدا کنند و خود را بیارایند و در معرض تماشای همه بگذارند یا آنکه تربیت صحیحشان آنان را از انگیزه‌های حیوانی و شهوانی، نظیر شهوات چهار پایان، دور نگه می‌دارد. بی‌شک درک و احساس اسلامی آنان موجب شرم از خدا و دوریشان از فساد و تباهی خواهد شد.

گاهی اوقات گروهی می‌گویند که در آینده به عنوان اجرای قانون اسلامی، هر سال شاهد بریدن هزاران دست دزد خواهیم بود. این گروه دچار یک اشتباه هستند و آنهایی که به این گروه پاسخ فقهی اسلام را می‌دهند دچار دو اشتباه می‌باشند. این هزاران دزدی که هر سال دستگیر می‌شوند محصول جامعه اسلامی و نظام اجتماعی اسلام نیستند بلکه آنان همه فرآورده جامعه دیگری هستند که اسلام را از زندگی عملی خود دور ساخته و به جای آن نظامی را برقرار کرده اند که اسلام آن را به رسمیت نمی‌شناسد. آنها محصول جامعه‌ای هستند که اجازه می‌دهد گروهی به نام نیازمند و گرسنه وجود داشته

۱. آقای دکتر نصر استاد دانشگاه تهران، که سال‌های متمادی در امریکا تحصیل کرده اند، طی مصاحبه‌ای می‌گویند: «هرگز خیال نکنید دو میلیون زن و دختری که صبح هر روز در نیویورک به سوی کارخانه، فروشگاه و اداره می‌روند با میل و رغبت این کار را انجام می‌دهند، نه! آرزوی فرد فرد آنها این است که شوهر مناسبی پیدا کنند وبتوانند خانواده‌ای تشکیل دهند و زندگی آرامی داشته باشند. مترجم.

باشد بدون آنکه فکر اساسی برای رفع مشکل آنان نموده باشد. جامعه‌ای که خوراک و پوشاک و مسکن میلیون‌ها نفر را تأمین نمی‌کند و روح انسانی را پرورش نمی‌دهد و زندگی را به خدا و قانون الهی مرتبط نمی‌سازد.

لابد می‌پرسید که پس جامعه اسلامی چگونه جامعه‌ای است؟ جامعه اسلامی جامعه‌ای است که خوراک و پوشاک و مسکن هر فردی اعم از کارگر، بیکار، نیرومند، ناتوان، سالم، مریض، زن و مرد در آن تضمین شده است و سالانه از سود درآمد هر کسی بیست درصد برای بیت‌المال و اداره امور مردم و جامعه دریافت می‌کند،[1] و اگر بیشتر از آن لازم شد بدون هیچ گونه قید و شرطی به هر مقدار که دولت اسلامی صالح، برای حفظ و نگهداری استقلال میهن و اداره امور جامعه لازم داشته باشد می‌تواند از مردم دریافت کند.

آری نخست احکام این نظام را اجرا کنید و سپس بنگرید که تعداد نیازمندان چقدر است و تعداد کسانی که با شکم سیر و قلبی آباد شده از ایمان به دزدی پرداخته‌اند چند نفر می‌باشد.

و همین طور بعضی‌ها نظریه اسلام را درباره مشکلات جنسی جوانان در جامعهٔ منطبق با تعلیمات اسلامی سؤال می‌کنند. اینها جوانانی را می‌بینند که در یک اجتماع غیر اسلامی ـ با همه تحریک‌های جنسی که در آن وجود دارد ـ به سر می‌برند و سپس نظریه اسلام را درباره مشکلات این جوانان که همیشه در معرض

---

۱. صدی بیست مطابق مبانی فقهی شیعه نوشته شد. البته از نظر فقه برادران اهل سنت از اصل سرمایه و مقداری کمتر از این دریافت می‌شود. مترجم.

تحریک جنسی قرارگرفتهاند میخواهند.

در یک جامعه اسلامی هرگز زنان و دختران لخت و عور، آرایش کرده و آماده در هرگوشهای پرسه نمیزنند تا فساد و تباهی به حساب شیطان برپا دارند. جامعه اسلامی هرگز دارای فیلمهای رسوا و شرم آور، تصنیفها و موسیقی بیمار، مانند فیلمها و تصنیفهای عبدالوهاب و امکلثوم و همکارانش نخواهد بود. در جامعه اسلامی هیچ وقت روزنامهها، مجلات، و رنگین نامههایی وجود نخواهد داشت که آزادانه هرگونه عکس و داستان شهوت برانگیزی و هرگونه مطلب و موضوع جنسی را بیپرده منتشر سازند و همچون مادهی واگیر فساد در همه جا رخنه کنند. در جامعه اسلامی مشروبات الکلی پیدا نمیشود که اراده و اختیار مردم را از آنها سلب کند و شهوترانی و عیاشی را برای آنان نیکو جلوه دهد؛ و سرانجام، در جامعه اسلامی همه جوانان امکان خواهند داشت که هر چه زودتر ازدواج کنند زیرا که بیتالمال وظیفه دارد به هر کسی که میخواهد ازدواج کند کمک لازم را بنماید.

شما اگر نظریه اسلام را درباره مشکلات جنسی جوانان میخواهید نخست همه اصول نظام اسلامی را اجرا سازید و به آنها عمل کنید و پس از آن ـ نه پیش از آن ـ بنگرید که آیا مشکلی به نام مشکل جوانان وجود دارد یا نه. به نظر من هرگونه پرسشی درباره هر موضوعی که ناشی از اجرای احکام اسلامی نیست و در حالی که اسلام به طور کلی دور از زندگی عملی مردم است، مسخره نمودن اسلام است. چنانکه به عقیدهی من پاسخ دادن به اینگونه پرسشها

از طرف هر کسی که باشد شرکت در مسخره نمودن اسلام است. من از کسانی که امروز به نام اسلام فریاد بر می‌آورند که زنان نباید در خارج از خانه به کار مشغول شوند یا نباید در پارلمان شرکت کنند یا باید لباس بلند بپوشند اجازه می‌خواهم ـ با همه احترامی که به نیت و انگیزه‌ی پاک آنان دارم ـ بگویم که آنان اسلام را به طور ناخودآگاه مسخره می‌کنند، برای آنکه آنان همهٔ مشکلات را در این چند امر کوچک منحصر می‌سازند.

باید همه نیروهای آنان صرف تطبیق نظام اسلامی و قانون اسلامی در همه زمینه‌ها و همه شئون زندگی بشود. هدف آنان باید این باشد که اسلام بر نظام جامعه و قوانین دولتی مسلط گردد و تربیت اسلامی در مدرسه، خانه، و زندگی گسترش یابد. باید آنان اسلام را به مثابه یک ایدئولوژی کامل به طور کامل بخواهند تا بتواند کار خود را در همهٔ جوانب زندگی عملی سازد زیرا که این راه به عزت و شرافت اسلام منتهی می‌گردد و عزت و احترام رهبران و مبلغان دینی نیز در همین است. البته این در صورتی است که آنان در دعوت خود اخلاص و پشتکار داشته باشند، ولی اگر هدف آن باشد که سر و صدایی راه بیفتد و مردم متوجه عده‌ای بشوند و آنان، در عین حال، از هرگونه خطر و ضرری در امان باشند، این مطلب جداگانه‌ای است و من دوست دارم که حداقل عده‌ای از رجال دین وگروه‌های اسلامی را از این وضع دور بدانم.

مردم را چگونه به اسلام دعوت کنیم

دعوت مردم به اسلام

اسلام عقیده‌ی درون و وجدان است که چگونگی رفتار انسان در اجتماع از آن به وجود می‌آید و بر اساس آن نظام زندگی استوار می‌گردد. این نظام زندگی، نظام جامع و کاملی است که شامل کوشش فرد در زندگی خانوادگی، اجتماعی و بین‌المللی می‌شود و بر پیوندهای گوناگون او، در همهٔ این زمینه‌ها، حکومت می‌کند و قوانینی را تشریع می‌نماید که همهٔ این پیوندها را منظم سازد. و روی همین اصل امکان ندارد که در زندگی اسلامی میان عقیده‌ی موجود در دل فرد و شریعت و قانونی که بر زندگی او حکومت می‌کند فاصله‌ای به وجود آورد. این قانون و شریعت جز بر اساس این عقیده نمی‌تواند استوار بماند چنانکه عقیده نیز هنگامی که در ضمیر انسان به وجود آمد کوشش می‌کند که در شکل قانونی، در واقعیت زندگی به ظهور برسد و بدین ترتیب در اندیشه اسلامی هیچ گونه جدایی بین این و آن وجود ندارد و همین حقیقت ضامن آن است که ما راه خود را

در دعوت مردم به سوی اسلام مشخص سازیم چنان که از پیش نیز همین نکته خط سیر و برنامه دعوت اسلامی را در موجودیت تاریخی آن تعیین نموده است.

پیامبر خدا، محمد(ص)، دعوت خود را آغاز نمود و پس از آنکه گروهی به وی پیوستند و اسلام را پذیرفتند بلافاصله دعوت خود را در چهار چوب یک قانون سازمان دهنده و در شکل یک زمامدار تکمیل نمود. پیامبر اسلام کار قیصر را به قیصر و کار خدا را به خدا واگذار ننمود! برای آنکه اسلام همه چیز را برای خدا می‌خواهد و از آن خدا می‌داند و قیصر را فقط وقتی به رسمیت می‌شناسد که قانون الهی را اجرا کند و زندگی را مطابق برنامه خدایی اداره نماید.

این واقعیت تاریخی، به موازات این حقیقت روشن در طبیعت ایدئولوژی اسلام، هر دو با هم امروزه راه ما را در دعوت مردم به اسلام روشن می‌سازد و اسلام امروز جز از راهی که اسلام دیروز پیشرفت نموده، راه دیگری در پیش نمی‌تواند داشته باشد و آن عبارت از این است که در تربیت و ساختن فرد مسلمان بکوشد، تا آنجا که کار، خود به خود، به تحقق یافتن رژیم اسلام منتهی گردد. ولی باید توجه داشت که امروز اقدامات ما در راه دعوت به اسلام شاید نیازمند نوعی تغییر باشد که بتواند با وضع عصری که در آن به سر می‌بریم و زندگی می‌کنیم و با روش‌هایی که امروز در زندگی پیش آمده است سازگار باشد.

پرستش غیر خداوند، هر چیزی که باشد، خواه عبادات اوهام و

خرافات و افسانه‌ها و اساطیر، یا پرستش هوس‌ها و شهوت‌های پست، همه و همه، نیروهای بشری را در راهی هدر می‌دهند که سزاوار مقام انسانی نیست. همه این پرستش‌ها بشر را از توجه به سازندگی و آبادانی منصرف می‌سازد و او را از قیام به وظایف اصیل و شرافتمندانهٔ زندگی، که خداوند برای افراد بشری لازم دانسته است، باز می‌دارد.

در واقع این نخستین و مهمترین مسئله مورد توجه دعوت اسلام در عصر پیامبر اکرم(ص) بود و همین مسئله در زمان ما نیز باید مهمترین موضوع تلقی شود ولی نه فقط از راه سخن گفتن و حرف زدن، بلکه از راه رهبری و اداره نیز باید به آن عنایت ورزید. ما هرگز نمی‌توانیم مردم را به سوی امری دعوت کنیم که زندگی شخصی خودمان ترجمهٔ زنده‌ی آن نباشد و اگر مبلغان و رهبران خودشان برهان عملی و روشن امری نباشند که مردم را به آن می‌خوانند هیچ وقت همچو تبلیغی ارزش نخواهد داشت. و البته میان اوضاع موجود جهان ما و اوضاعی که در عصر پیامبر(ص) بود، از این جهت هیچ گونه اختلاف اساسی وجود ندارد و اگر چه گروهی چنین می‌پندارند که در زمان ما هیچ گونه مورد و مجوزی برای دعوت مردم به آزادی از پرستش خدایان گوناگون وجود ندارد، ولی موضوع هرگز چنین نیست برای آنکه عبادت خدایان مختلف در عصر ما هیچ گونه کمبودی نسبت به پرستش خدایان گوناگون در دوران جاهلیت ندارد. بلکه آنچه تغییر یافته است نوع و چگونگی خدایان است نه پرستش آنان؛

و البته در عبادت شهوات و پرستش خرافات، در این دو، هیچ گونه تحولی به وجود نیامده است.

تغییری که گفتیم امروز در اقدامات خود به آن نیازمندیم، عبارت از آن است که در ساختن یک فرد مسلمان، فقط به جنبه اعتقاد و رفتار اکتفا نکنیم، بلکه به موازات آن باید برنامه‌ها اجتماعی برای زندگی را هم که بر پایه اصول ایدئولوژی اسلامی و ناشی از قوانین دینی باشد، عرضه بداریم و نباید در عرضه داشتن این برنامه‌ها منتظر آن باشیم که دوره سازندگی و تربیت افراد مسلمان پایان یابد. و نباید این برنامه‌ها به طور تدریج و بخش بخش و یک روز در میان ـ آن طور که در صدر اسلام معمول بوده است ـ نشان داده شود، بلکه باید مجموع برنامه‌ها یکجا اعلام گردد. این تنها تغییری است که باید در نقشه‌های خود منظور داریم و این یک ضرورت اجتناب ناپذیر عصر ما و نیاز طبیعی اوضاعی است که ما با آن روبرو هستیم.

هنگامی که پیامبر بزرگوار دعوت خود را آغاز نمود در جزیرةالعرب حکومت پابرجا، نظام ثابت، دستگاه‌ها و مکتب‌های اجتماعی معینی وجود نداشت و همین طور در سراسر جهان مکتب‌های مختلفی که دارای برنامه‌هایی برای حکومت، جامعه و اقتصاد باشد ـ به آن روشنی و وضوحی که در عصر ما دیده می‌شود ـ وجود نداشت و به همین جهت اسلام توانست نظام اجتماعی خود را به تدریج وکم کم پایه گذاری نماید و نظریات خود را درباره زندگی، با توجه به رشد جامعه‌ای که در حال ساختن آن بود، یکجا ابراز نکند و

سرانجام با نظام خود، پس از تکمیل کردن آن، همهٔ نظام‌هایی را که جهان آن روز می‌شناخت شکست دهد و بر آنها پیروز گردد.

البته این پیروزی با نیروی اسلحه نبود ـ چنانکه پاره‌ای از مردم چنین می‌پندارند ـ بلکه با قدرت فکر و اندیشه‌ای بود که مسلمانان با خود همراه داشتند؛ آن چنان فکر و اندیشه‌ای که هرگز افکار و مکتب‌های موجود در آن روزگار نمی‌توانستند با آن برابری کنند و مقایسه شوند. ایدئولوژی اسلامی دارای آن چنان برجستگی آزادی بخشی بود که بشریت هرگز نظیر آن را نمی‌شناخت و تا امروز نیز این ویژگی رهایی بخش اسلام در ماهیت اصیل آن باقی است و بر همه اقدامات بشری در این راه برتری و امتیاز دارد و ما باید آن را در یک شکل مناسبی که مورد پذیرش اندیشه معاصر قرار گیرد به مردم عرضه نماییم و حقیقت و اصالت آن را ثابت کنیم.

در جهان امروز نظریه‌های اجتماعی گوناگونی حکومت می‌کنند و اگر ما مردم را به سوی اسلام بخوانیم باید نظر اجتماعی اسلام را مانند دیگران به تفصیل بیان کنیم و البته نظریه به تنهایی نمی‌تواند پیش از ساختن و تربیت فرد مسلمان زندگی را اصلاح نماید و آن را پیش ببرد، بلکه فرد مسلمانی که به این نظریه ایمان دارد و آن را به خوبی اجرا می‌کند و در تمام مراحل زندگی در تحقق یافتن آن می‌کوشد، می‌تواند ضامن پیشرفت این نظریه باشد و بی‌شک امروز تربیت فرد مسلمان نیازمند آن است که او دارای آگاهی زیادی از نظریه اجتماعی اسلام باشد، برای آنکه بدون عرضه داشتن این چنین

نظریه‌ای که قابل انطباق با زندگی عصر حاضر باشد وجدان دینی به وجود نمی آید چنانکه جنبش انسانی به وقوع نمی پیوندد.

کسانی راکه ما به اسلام می خوانیم، نظام‌ها و مکتب‌های دیگری را می‌بینند که بر زندگی حکومت می‌کند و به آنها اجازه نمی دهد که رفتار و کردارشان به طور کامل اسلامی باشد، برای آنکه پایه‌های زندگی فعلی بر اساس اسلام استوار نیست و از همین جاست که وجدان دینی آنان با واقعیت معکوس زندگی عملی برخورد می‌کند و البته این خود نقطه عطفی برای به کار انداختن این انگیزه خواهد شد تا سرانجام وضع وی مطابق شکلی گردد که اسلام برای زندگی ترسیم می‌نماید و بنابراین، این زندگی باید به طور آشکار و روشن در معرض دید مردم قرار گیرد تا افراد مسلمان برای تحقق خارجی آن با بینش و دلیل واضح کوشش لازم را به عمل آورند. و روی همین اصل است که امروز کافی نیست ما مردم را به طور مبهم به اسلام، قرآن، احکام الهی، قانون اسلامی، نظام حکومتی اسلام، یا نظام اجتماعی اسلام دعوت کنیم. دعوت مردم برای قبول این قبیل مسائل کلی بدون آنکه مدلول تفصیلی و روشنی در افکار به وجود آید، صحیح و مفید نخواهد بود.

کاملاً ضروری است که ما مراکزی برای پرورش و تربیت اسلامی افراد داشته باشیم. این اساس و پایه کار است. در این مراکز، آنان باید به طور کلی با حقایقی آشنا بشوند. شکل کامل یک زندگی اسلامی که وجدان دینیشان آنان را به سوی آن می خواند و باید در راه تحقق آن

بکوشند چیست، و البته این شناخت و شناسایی باید به صورت نشان دادن نظریات اجتماعی عملی گردد تا مردم آگاهی صحیحی از آن سلسله نظریات اجتماعی اسلامی داشته باشند که شامل همه اوضاع زندگی، پیوندهای افراد و گروه‌ها و پایه‌هایی که زندگی عمومی بر روی آن استوار می‌گردد بشود.

این برنامه و نقشه‌ای نیست که به وقت دیگر موکول شود و بگوییم که پس از برقراری حکومت اسلامی این امر عملی خواهد شد، زیرا که حکومت اسلامی تنها هنگامی برپا خواهد شد که مردم به طور کلی ـ یا اکثریت آنان ـ به خوبی با طرح اسلام درباره‌ی زندگی آشنا شوند و بدانند که اگر زندگی اسلامی آغاز گردید، زندگی، پیوندها، حقوق، وظایف و تکالیف آنها چگونه خواهد بود.

هرگز کافی نیست که ما مردم را امروز به طور اجمال و اختصار، مانند زمان پیامبر اکرم(ص)، به سوی اسلام دعوت کنیم، زیرا در آن زمان مکتب‌های اجتماعی شکل یافتهٔ متضادی که بتواند با مکتب و دعوت اسلامی مقابله کند وجود نداشت. و اصولاً اکنون که نظریات اسلامی از همه نظریات دیگری که بشریت امروز آنها را می‌شناسد، پیشروتر و مترقی‌تر است چرا ما آنها را به مردم عرضه نکنیم و چرا وقتی مردم را به اسلام دعوت می‌نماییم، نظریات اجتماعی آن را با توجه به اوضاع و شرایط روز، با زندگی امروز تطبیق نکنیم.

راه و روش ها

جنبش و راه اخوان‌المسلمین جنبش و راه روشن و آشکاری است که هیچ گونه پیچ و خم و ابهامی در آن نیست ولی با این حال در خارج از محیط اخوان‌المسلمین و در میان کسانی که با تشکیلات ما ارتباط ندارند کمتر کسی است که حقیقت راه ما را آن طور که هست درک کند.

راه اخوان همان راه اسلام است. راه پی ریزی جامعه بر اصول و پایه‌های اسلامی است و از اینجاست که باید نخست پایه‌ها و اصول اسلامی را شناخت. به طور کلی باید گفت اسلام عقیده و طرز فکری است که قانون از آن سرچشمه می‌گیرد و بر اساس همین قانون نظام اجتماعی استوار می‌گردد. ولی مسئله‌ای که در اینجا مورد توجه واقع شده، آن است که چون در سرزمین‌های اسلامی اکنون اقلیت‌های غیر مسلمانی به سر می‌برند که دارای عقاید و افکار گوناگونی هستند، وضع این اقلیت‌ها در قبال اجرای اصول اسلامی چگونه بوده و سرنوشت آنان چه خواهد شد.

خوشبختانه ایدئولوژی اسلامی خود بر این پرسش به طور آشکار و ساده‌ای پاسخ می‌دهد. نظام اجتماعی اسلام برای اقلیت‌های رسمی مذهبی، آزادی کامل در عقیده را تضمین می‌نماید و در اندیشه‌ها و نیایش‌ها و عبادت‌ها و همچنین در روش زندگی داخلی آنها هیچ گونه برخوردی با اسلام ایجاد نمی‌کند، بلکه همهٔ این امور مطابق عقیده و ایمان هر اقلیتی عملی می‌شود و دولت اسلامی در هیچ یک از آنها دخالتی نمی‌کند مگر در چهارچوب قانون حمایت از عقاید که چگونگی آن در سایهٔ این نظام اجتماعی جدا از وضع خود، عقیده‌ی اسلامی نخواهد بود و به عبارتی روشنتر، عقیده اسلامی و عقاید مذهبی دیگر از یک حقوق قانونی بهره مند خواهد شد. ولی قانون‌هایی که باید در جامعه اجرا شود و مشکل پیوندهای اجتماعی ـ منهای پیوندهای زندگی داخلی و به اصطلاح احوال شخصی ـ باید موافق شریعت و اصول اسلامی باشد و در واقع نقش این قانون نسبت به اقلیت‌ها نقش هر قانون دیگری است که اصول زندگی اجتماعی را پی ریزی می‌نماید. اصول اسلامی قوانینی در زمینه‌های جنایی، مدنی، بازرگانی و بین‌المللی دارد که متکی بر پایه‌های اخلاقی و معنوی است که همهٔ ادیان آن را می‌پذیرد و بنابراین قانون اسلامی به روح مسیحیت و یهودیت نزدیکتر از قانون فرانسوی است که امروز حاکم بر سرنوشت ماست و بیشتر مستند به قانون بت پرستی و مادی روم قدیم است تا واقعیت مسیحیت.

پس بنابراین اگر آزادی عقیده و آزادی انجام مراسم مذهبی و

آزادی قانون زندگی داخلی ـ احوال شخصی ـ در نظام اسلامی تضمین شد و نگهبانی از این آزادی‌ها جزء اساسی برنامه این نظام گردید، و اگر مبادی و اصول شریعت اسلامی شامل پایه‌هایی برای قانونگذاری جدید گردید که خود قانونگذاران امروز معتقد و معترف باشند که این قانون و این اصول بهتر و عالی‌تر از قانون مدنی ناشی از قانون و اصول روم قدیم است، برای هر یک از اقلیت‌های مذهبی ناگوار و زیانبخش خواهد بود که قانون مدنی، بازرگانی، و جنایی جامعه از اصول انسانی شریعت اسلامی سرچشمه گرفته باشد و اصولاً برای یک نفر مسیحی، به عنوان مثال، چه فرقی دارد که حکومت و دولت، قانون‌های خود را از شریعت اسلامی اخذ و اقتباس کند یا از قانون فرانسه ترجمه و نقل نماید. تازه قانون فرانسوی بر یک نفر مسیحی بیشتر از آنچه اسلام برای او تضمین می‌دهد تضمین نداده و در سایه آن به حقوقی بیشتر از آن حقوقی که شریعت اسلامی با وجدان دینی و عبادت‌های ویژه و احوال شخصی وی تماسی ندارد و بلکه آن را تضمین می‌کند و به طور کامل از آن پشتیبانی و نگهبانی می‌نماید که بالاتر از آن متصور نیست. حتی در قانون جنایی و بازرگانی و مدنی، آنچه مربوط به عقیده دینی بوده یا ناشی از آن باشد. رژیم اسلامی کاملاً مراعات می‌کند که در آن زمینه هم اقلیت‌های رسمی مذهبی به چیزهایی که تماس با عقیده آنان دارد مجبور نشوند. به عنوان مثال باید گفت که اسلام استعمال مشروبات الکلی را بر مسلمانان حرام کرده و مشروب خوار مسلمان را

هم به شکل خاصی کیفر می دهد، ولی اگر در جامعه اسلامی اقلیتی باشد که عقیده مذهبی وی به او اجازه مشروب خواری را می دهد، اسلام پیروان آن اقلیت مذهبی را به خاطر آن کار کیفر نمی دهد (البته باید ظواهر جامعه اسلامی را مراعات کند). همچنین اسلام شراب و خوک را به عنوان مال به رسمیت نمی شناسد و برای آنها ارزش مالی قایل نشده است به طوری که اگر مشروب الکلی یا خوکی مربوط به فرد مسلمانی باشد و شما آن را از بین ببرید، نه کیفری دارید و نه ضامن عوض آن هستید، ولی اگر همین چیزها در ملک کسی باشد که دین وی اجازه تجارت و خرید و فروش مشروب و خوک را می دهد بی شک فرد تجاوزکار که باعث از بین رفتن آن شده باید غرامت آن را بپردازد. و همچنین است موضوع زکات که از نظر اسلام در آن واحد هم به عنوان مالیات حساب می شود و هم به مثابه عبادت و از همین جاست که اسلام پیروان مذاهب دیگر را، اگر خودشان اظهار تمایل نکنند، مکلف برای پرداخت آن نمی داند بلکه آنان به جای زکات مالیاتی می پردازند که مفهوم عبادت و فریضهٔ مذهبی اسلامی ندارد تا آنان مجبور به انجام یک فریضه اسلامی نشوند و البته آنان در تأمین وضع اجتماعی توده سهیم هستند و باید هم شریک باشند چون خود آنان از ثمره تأمین و بهبود وضع اجتماعی ـ که زکات به خاطر آن قرار داده شده است ـ بهره‌مند می‌گردند و از همین راه از تضمین‌های اجتماعی و رفاه عمومی استفاده می‌کنند.

بدین ترتیب می‌بینیم که نظام اسلامی در مورد پیروان ادیان

آسمانی دیگر، نه فقط در موضوع احوال شخصی، بلکه در دایره وسیع قانونگذاری، جنایی، مدنی و بازرگانی هم دقیق‌ترین و باریکترین احساسات وجدانی را ملاحظه کرده و در نظر می‌گیرد و این امر در حقیقت عالی‌ترین و بلندترین قله‌ای است که هیچ قانونی زمینی از قانون‌های جهان ما نمی‌تواند به پایهٔ آن برسد، یا بالاتر از آن باشد.

متأسفانه ما می‌بینیم که ابرهای تیره و گمراه کننده‌ای درباره چگونگی حکومت اسلامی، بویژه در مسئله کیفر و جزا، در آفاق منتشر شده و مثلاً در موضوع بریدن دست دزد شگفت‌انگیزترین افسانه‌های دروغ را ساخته و منتشر نموده‌اند و شاید بسیاری از مردم ناآگاه خیال کنند که به مجرد تطبیق حکم اسلامی در این مورد؛ ده‌ها هزار انسان با دست‌های بریده در جامعه اسلامی دیده خواهند شد؛ و این بی‌شک پندار موهومی است.

اسلام دست دزد را هنگامی قطع می‌کند که تمام وسایل زندگی مادی را برای همه فراهم کرده باشد و خوراک و پوشاک و مسکن و سایر وسایل ضروری زندگی را برای توده‌ی مردم تأمین نموده باشد و آن وقت اگر کسی پس از تأمین وسایل معاش باز هم به فکر تجاوز به مرم افتاد دست او قطع می‌شود، چراکه او بی‌شک بدون آنکه واقعاً نیازمند بوده یا اضطراری در بین باشد مرتکب دزدی شده است. ولی اگر شبههٔ اضطرار به میان آید از اجرای حد و قطع دست جلوگیری می‌گردد و موضوع با تنبیه‌های متناسب از قبیل زندان درمان می‌شود

و بدین ترتیب باید پرسید که برای یک فرد مسلمان یا غیر مسلمان چه ضرری وجود دارد که این نظام اجتماعی برپا شود و کدام ناراحتی است که وجدان انسانی را آشفته بسازد، در صورتی که قانونی به مورد اجرا در می‌آید که اصول طبیعی زندگی سالم و با امنیت و آرامش را تضمین می‌کند.

ما می‌خواهیم که همهٔ مردم با روش اسلامی تربیت شوند و اخلاق فاضله و انسانی را بیاموزند و به کار ببرند تا بتوانند قانون را با اخلاص کامل اجرا کنند و در ظاهر و باطن خداوند را ناظر ببینند و در کارهای خود هدف بزرگی را تعقیب نمایند. بنابراین چه ضررهایی متوجه اقلیت‌های مذهبی در جامعهٔ اسلامی خواهد گشت. ادیان واقعی و آسمانی خواستار همان چیزی هستند که اسلام خواستار آن است و همانند اسلام برای تهذیب روح بشر و بالا بردن آن به یک سطح عالی و برتر و خدایی آمده‌اند.

اخوان‌المسلمین همچنین می‌خواهند سراسر جهان اسلام که وطن بزرگ ماست از قید و بند هرگونه استعماری رهایی یابد. البته مردم هر سرزمینی نخست از نظر اسلامی وظیفه دارند که سرزمین خود را از یوغ استعمار نجات بخشند و آن گاه به کمک همدیگر بشتابند و ما نمی‌دانیم که این خواست ما چه ضرری برای کسانی دارد که هوادار قومیت (ناسیونالیسم) هستند. در صورتی که اسلام همهٔ هدف‌های انسانی و عالی ناسیونالیسم را با چیزهای دیگری که در ناسیونالیسم نیست تحقق می‌بخشد و به مرحله وجود می‌آورد و همچنین ما

نمی‌دانیم که این امر چه ضرری به اقلیت‌ها یا ناسیونالیست‌ها دارد. در حالی که اسلام برای آزادی همه توده‌ها از همهٔ اشکال و انواع استعمار مبارزه می‌کند و می‌جنگد. شگفت‌انگیزتر از این اشتباهاتی است که بسیاری از مردم ناآگاه درباره راه و روش اخوان‌المسلمین به آن دچار شده‌اند.

آنها می‌گویند که اخوان‌المسلمین چون خواستار یک حکومت اسلامی و به اصطلاح مذهبی است، پس در واقع می‌خواهد حکومتی به وجود بیاورد که شیوخ الازهر و قاهره در همه شئون زندگی مردم دخالت کنند. در صورتی که اخوان‌المسلمین حتی یک روز هم چنین ادعایی نکرده‌اند.

اخوان‌المسلمین خواستار حکومت اسلامی، یعنی اجرای قانون و شریعت اسلامی هستند و اجرای شریعت و قانون روشن اسلامی نیازمند آن نیست که طبقه خاصی متصدی آن شوند و اصولاً باید گفت که در اسلام هیئت دینی خاصی، یعنی پدران روحانی ویژه‌ای مانند مسیحیت، وجود ندارد که همه کارها را در دست بگیرند چنانکه در اروپا چنین بوده است. بلکه در آن روزی که اصول و قوانین اسلامی اجرا شد، در آن روز حکومت اسلامی تشکیل یافته است بدون آنکه نظر خاصی به گروه معینی باشد.

بالاتر از این، تشکیل جمعیت اخوان‌المسلمین خود شاهد است که موضوع از قراری نیست که بعضی گمان کرده‌اند. در تشکیلات اخوان‌المسلمین همه طبقات، همه افراد با اصالت، دارندگان شغل‌ها

و علوم و فرهنگ‌های گوناگون شرکت دارند و چون این تشکیلات مرکب از افراد مختلفی است پس در واقع مسئله تشکیل یک هیئت دینی، به آن مفهومی که در اروپا یا جاهای دیگر بوده، اصولاً مطرح نیست و بنابراین جار و جنجال درباره اینکه حکومت اسلامی همان حکومت پدران روحانی است، جز گمراه ساختن مردم و مشوب ساختن اذهان هدفی نداشته وکوچکترین ارتباطی هم با واقعیت امر ندارد. نهضت و راه اخوان‌المسلمین، راه و نهضت روشن، صریح، بی‌پرده و آشکاری است که کوچکترین پیچیدگی و ابهامی در این راه و روش وجود ندارد، ولی متأسفانه ناآگاهی از حقیقت اسلام موجب شده که گروهی مغرض یا گمراه این گونه افسانه‌ها و اوهام را منتشر سازند و با کمال تأسف حتی در داخل کشورهای اسلامی عده‌ای را دچار اشتباه کنند.

حقیقت و انصاف ایجاب می‌کند که بگوییم: راه و نهضت اخوان‌المسلمین، راه و نهضتی خالی از تعصب ناآگاهانه است و آنهایی که برضد آن توطئه می‌چینند خود مردمی متعصب یا مغرض‌اند یا نادانانی هستند که خودشان هم نمی‌دانند که چه می‌گویند و چه می‌خواهند.

در زیر پرچم اسلام

احزاب و گروه‌های اجتماعی مصر برنامه‌های خود را که از مکتبهای اجتماعی معاصر نشأت گرفته است منتشر نموده‌اند و اخوان‌المسلمین نیز برنامه‌های خود را که از اصول اسلامی سرچشمه می‌گیرد اعلام نمود و بدین ترتیب فرق و جدایی بین آن برنامه‌های بیهوده و بیگانه و این برنامه‌های ارج‌دار، ساده و پاک و برگزیده که سابقه درخشانی داشته و توده مردم را به ترقی و پیشرفت رهبری می‌کند روشن و آشکار گردید.

مدت درازی است که ما به مردم می‌گوییم، اصول و مبادی ارج‌دار و ساده و محکم اسلامی از همه مبادی و اصولی که بشریت شناخته است با سابقه‌تر و پیش‌روتر بوده و از هر وسیله و روش اجتماعی دیگر تواناتر و مترقی‌تر است و از نظر نرمش و انسانی بودن بر همه تعلیمات و قوانین دیگر برتری دارد.

مدت درازی است که ما به مردم می‌گوییم افرادی را که اسلام تربیت کند همچون پولادی آبدیده، محکم و استوار، نیرومند و تزلزل

ناپذیرند و در قبال مشکلات و سختیها مقاومت بیشتری دارند و در اداره کارها و امور همت و اراده کاملی را به کار می‌برند. برای اینکه آنان از درون و از طریق وجدان نگهبانی می‌شوند و پشتوانه‌ای از دینشان دارند و رهبریشان به عهده قرآنشان می‌باشد:

﴿إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾[1]

این قرآن، به آنچه که پایدارتر است هدایت می‌کند...

و اکنون نخستین فرصت پیش آمده که اصول و مبادی اجتماعی اسلام با کمی تفضیل و توضیح عرضه شود تا در برابر برنامه‌های احزابی که مردم را به سوی خود می‌خوانند مورد ارزیابی قرار گیرد و آن سلسله از حقایقی که ما از مدتها پیش به مردم گفته‌ایم ـ و جز گروهی که پرده‌ای در جلو چشمانشان نبوده و آنها را پذیرفته‌اند ـ بر همه روشن گردد.

رزمندگان و دعاة راه اسلام که خواستار تصفیه کامل و همه جانبه بوده و می‌خواهند دامنه این تصفیه شامل همکاران و همفکران و یاران فاروق[2] در تبهکاریهای او باشد هرگز خودشان کوچکترین آلودگی نداشته‌اند و این حقیقت غیر قابل انکاری است ولی باید فهمید که چه عواملی باعث شده که دستهای خیانتکاران، مانند دوران تاریک گذشته، به کار خود ادامه دهند. چرا احزاب آلوده و شکست خورده در موضوع تصفیه در جبهه مخالف قرار گرفته و

---

۱. سوره اسراء، آیه ۹.
۲. پادشاه وقت مصر-م.

خواستار عفو و اغماض هستند. چرا آنها از قصاص و کیفر عادلانه، از پاکی و نور، از عدالت بجا در مورد تبهکاران -در هر مقامی که بودند و هر شغلی که داشتند و به هر اندازه که پول و ثروت دارند- طرفداری نمی‌کنند و هوادار تخفیف و گذشت می‌باشند.

روح رزمندگانی و دعاة اسلام هیچ وقت آلوده به آریستوکراسی و اشرافیت دروغین و امتیازات طبقاتی تباه کننده نگشته است. آنان خواستار مساوات مطلقی هستند که افسانه برتری و والاییِ طبقه حاکمه را از بین می‌برد و برای امرا، وزراء، نجبا، و اشراف دادگاهی غیر از دادگاه‌های عمومی مردم تشکیل نمی‌دهد و آنان را با دیگر توده مردم یکسان می‌داند. آنان به طور کلی می‌خواهند که همه -بدون هیچ گونه امتیازی- در برابر دادگاه‌های معمولی قرار گیرند و درباره همه آنان تصمیمات واحدی اتخاذ گردد.

اسلام برای رئیس دولت و هیچ یک از یاران و همکارانش حق اضافی در مال، در قضاوت، یا هر کار و امر دیگری قایل نیست و حق آنان را با حق افراد عادی و توده مردم برابر می‌داند و این همان اسلامی است که ما هوادار آن هستیم و مردم را به سوی آن می‌خوانیم. ولی احزاب مصر هرگز شهامت آن را ندارند که این چنین اندیشه‌ای را به خود راه دهند، برای آنکه هنوز روح بردگی در دل و جان آنان رخنه کرده و آنان به طور موروثی، نسلی پس از نسل دیگر، بر پایه بندگی پرورش یافته‌اند.

رزمندگان و دعاة راه اسلام با مردم مجامله‌ای ندارند و درباره

مشکلات موجود آنان را وادار به سازش نمی‌کنند زیرا به خوبی می دانند که مالکیت موجود در مصر مالکیت حرام و نامشروعی است. مالکیتی است که یک سوم از اراضی قابل کشت را در اختیار فاروق و خانواده و یاران وی قرار داده است و باز به خوبی می دانند که این گروه، این املاک را از میهن جد بزرگشان وارد نکرده‌اند بلکه آنها را از دست مردم مصر گرفته و به یغما برده و از راه‌هایی که شرع و قانون آنها را به رسمیت نمی‌شناسد تصرف نموده‌اند و در سایه این وضع، ادارات دولتی طبقه دهقان را به شکل برده‌ای در آورده‌اند وکشاورزان را از حق مشروع خود محروم ساخته‌اند و روی همین اصل است که اخوان‌المسلمین خواستار تحدید مالکیت اراضی و محدود شدن کیفیت رابطهٔ مالک و مستاجر است و هوادار اجرای نظام مزارعه می‌باشد که مطابق با موازین و احکام اسلامی، و ضامن عدالت اجتماعی اسلامی است. آنها عقیده دارند که این شکل از اجاره‌ی نقدی یا عینی، مردم را به زیر بار قرض برده و بر مستاجران ظلم و ستم بی‌پایان روا داشته است و باید تغییر یابد.

این مطلبی است که حزب خدا آن را می‌گوید. اکنون باید دید که دیگران چه می‌گویند. آنان در برابر مالکیت فردی موجود لال شده اند. چرا که خودشان نیز در معرض خطر قرار دارند. آنان خون مردم را مکیده‌اند و خود، فئودال‌هایی هستند که مصر امروز می‌خواهد از نکبت و بدبختی آنان رها شود و پس از مدت‌های طولانی اختناق و ناراحتی نفسی به راحتی بکشد.

رزمندگان و دعاة راه اسلام، پس از این خواستار روشن شدن وضع درآمدها و از بین بردن تفاوت‌های فاحش بین حقوق کارمندان دولتی و دستمزدهای کارگران هستند. آنها می‌خواهند حداقل وسایل زندگی برای عموم تأمین شود و این حداقل وسایل شامل: خوراک کافی، پوشاک لازم، مسکن، درمان و تعلیم مجانی و تضمین‌های اجتماعی در برابر بیماری، ناتوانی، پیری، و بیکاری می‌گردد.

اگر زکات برای این منظور کافی نباشد، دولت صالح اسلامی باید مازاد اموال و دارایی ثروتمندان را بگیرد و در راه مصالح عموم و نیازمندان به کار اندازد. این گروه حق جو و حقیقت گو همچنین خواستار عضویت کشاورزان و دهقانان در سندیکاها و تطبیق قوانین صحیح کارگری در حق آنان و آزادی تشکیل اتحادیه‌های کارگری هستند.

اما احزاب، آنان در این باره لب از لب برنداشته و سکوت کرده‌اند. چرا؟ برای آنکه آنها، حتی حزبی که خود را حزب اکثریت و حزب ملی می‌نامد، در آن هنگام که ما خواستار پذیرفتن حق کشاورزان به مثابه کارگر شدیم ناراحت گردید و باد در دماغ بسیاری از سناتورها و نمایندگان مجلس وابسته به آن افتاد. زیرا آنان مایل نیستند بردگانشان بتوانند در مقابل اربابان سربلند کنند یا کارگران و کارمندان بتوانند همچون افراد آزاد و با عزت زندگی جدیدی را آغاز کنند.

ارزش و اهمیت برنامه‌های اخوان‌المسلمین در قبال برنامه‌های مسخره و بی‌ارج احزاب هنگامی بیشتر روشن گردید که ما از

چهارچوب مسائل اقتصادی و اجتماعی خارج شدیم و در میدان وسیع انسانی نیز برنامهٔ خود را اعلام داشتیم.

رعاة و اندیشمندان اسلامی، ترقی سطح اخلاقی افراد و پیشرفت ارزش‌ها و مقیاس‌های بشری در همهٔ زمینه‌ها را فراموش نکردند. چرا که راه و روش، دعوت و مکتب آنان، وسیع‌تر و جامع‌تر از آن است که در چهار دیواری اصلاحات اقتصادی یا اصلاحات اجتماعی وابسته به اقتصاد محدود شود. آنان در اصلاحات اجتماعی دارای سابقهٔ بیشتر و بینش وسیع‌تری هستند ولی به موازات آن، از نظر آگاهی به وضع انسان به همه ارزشهای بشری توجه دارند زیرا که آنان از قرآنی الهام می‌گیرند که می‌فرماید: «و لقد کرمنا بنی آدم: ما فرزندان آدم را عزت و کرامت بخشیدیم» و این عزت و کرامت جز با تحقق یافتن همه مقیاسهای انسانی در همه میدانها و جز با برتری اخلاقی انسان بر حیوان، کامل و حقیقی نخواهد بود. و به همین جهت آنان با هرگونه فساد و تباهی، زشتی و پستی مبارزه می‌کنند و خواستار تصفیه در همه میدانهای سیاسی اعم از سیاسی، قانونی، و اقتصادی هستند و بلکه این تصفیه و پاکیزگی را در ضمیر و درون انسان بیشتر از هر جای دیگر لازم می دانند.

در پایان این مقال، اشاره به این نکته ضروری است:

در سال گذشته که حمله و هجوم برای تصفیه، در روزنامه‌ها برپا شد و من در مجله الدعوة ارگان اخوان‌المسلمین و روزنامه سوسیالیسم نشریه سوسیالیست‌ها و پرچم جدید وابسته به گروه‌های

ملی مقالاتی می‌نوشتم، گروه بسیاری به من مراجعه کردند و پرسش‌هایی در این زمینه نمودند و من به همهٔ آنها چنین پاسخ دادم:

من نبرد و پیکار مقدس و آشتی ناپذیر خود را در صفحات همهٔ این جراید و نشریات در زیر یک پرچم آغاز کرده‌ام و آن پرچم اسلام است.

اسلام در راه بسط عدالت اجتماعی مبارزه می‌کند؛ همان طور که سوسیالیست‌ها در این راه نبرد می‌کنند و در میدان عدالت ملی و سیاسی نبرد می‌نماید؛ چنانکه گروه‌های ملی در این راه به پیکار برخاسته‌اند و در میدان عدالت انسانی نیز می‌جنگد؛ همان طور که اخوان‌المسلمین می‌خواهند و این جراید و روزنامه‌ها برای من در واقع میدانی برای مبارزه و پیکار هستند و من اگر غیر از این‌ها نیز وسیله‌ای بیابم، تا آنجا که بتوانم، با آنها همکاری خواهم نمود.

من در زیر پرچم بزرگ اسلام، نقش کوچک خود را ایفا کرده‌ام و این نقش را با احساس واحد و در سایه پرچمی واحد، پرچم مبارزه برای بسط عدالت ـ که در زمینه‌ها و میدان‌های آن متعدد و گوناگون است ـ ادامه داده‌ام و در همه این احوال در واقع در سایه و پرتو اسلام بوده‌ام که از همهٔ نهضت‌های آزادیبخش پشتیبانی می‌کند و همه میدان‌های نبرد انسانی را بزرگ می‌دارد و شامل هرگونه دعوتی برای برتری عزت انسان می‌گردد و بر همهٔ مکتب‌ها، از نظر پهناوری افق، اتحاد هدف، حرارت ایمان، امتیاز و تفوق دارد.

امروز، مرور زمان صحت این مطالب را ثابت می‌کند و بر همه

روشن می‌سازد که اسلام چگونه همه این هدف‌ها و آرمان‌های بزرگ را با خود همراه دارد و چگونه به طور جدی می‌خواهد که میهن اسلامی از سیطره‌ی تجاوزکاران و آلودگان، فرصت‌طلبان و سودپرستان، اشغالگران و استعمارگران رهایی یابد یا چگونه عدالت اجتماعی و آزادی واقعی را برای عموم هم‌میهنان طلب می‌کند و در عین حال چگونه عزت و احترام انسان را خواستار است.

دعوت و راه اسلام، همان دعوت و راهی است که بشریت دیروز و امروز و آینده به آن نیازمند بوده و هست و خواهد بود.

اگر خداوند راه رستگاری را به احزاب نشان دهد و اگر رهبران احزاب کمی دل و جان خود را از آلودگی‌ها پاک کنند و چشمشان به نور هدایت روشن گردد بی‌شک به سوی این مکتب روی می‌آورند و زیر پرچم خداوندی گرد می‌آیند.

... و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم[1]

... و خداوند هرکسی را که بخواهد به راه راست هدایت می‌فرماید.

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

فقط یک راه

ما مجبوریم که برای خود فقط یک راه انتخاب کنیم. ما در روش بین‌المللی خود جز این راه، راه دیگری در پیش نداریم و کسانی که خیال می‌کنند ما می‌توانیم راه‌های گوناگونی را بپیماییم و سپس یکی از آنها را اختیار نماییم در فهم و درک منطق عصر و زبان واقعیت و طبیعت اوضاع اشتباه می‌کنند.

ما مجبوریم که برای خود پرچم واحدی برگزینیم و در زیر سایه آن همگام با ملت‌هایی که در زیر سایه آن هستند دور هم جمع شویم و هرگز نمی‌توانیم که به طور منفرد و جدا از دیگران به سر ببریم یا به اردوگاهی بپیوندیم که وقت آن سپری گشته و در موزه باستان شناسی قرن پیش گذاشته شده است.[1]

به نظر ما دوره ناسیونالیسم منطقه‌ای یا ناسیونالیسم وابسته به نژاد پایان یافته و این دو اندیشه فقط در افکار و اذهان کوتاه گروهی که از

---

۱. این مطلب را کسانی می‌گویند که مردم را به ناسیونالیسم تنگ و کوچک منطقه‌ای یا ناسیونالیسم محدود عربی دعوت می‌کنند.

روح زمان و منطق عصر و مقتضیات آن آگاه نیستند به وجود می‌آید.

جهان به دو اردوگاه بزرگ و آشکار تقسیم شده و بلوک سومی هم گویا می‌خواست به وجود بیاید، ولی چون اساس صحیح و درستی را که لازم بود بر روی آن استوار گردد نپیمود، به وجود نیامد یا آنکه آن اساس صحیح را شناخت ولی در مرحله عمل خود را از آن دور نگه داشت و به نتیجه نرسید.

دو اردوگاه معروف، بلوک شرق و بلوک غرب است. بلوک نخستین بر اساس یک عقیده و طرز فکر استوار است و بلوک دوم پایه ای جز استعمار ندارد. ولی این دو بلوک هر دو بر ضد ما می‌جنگند و هر دو برای غارت نمودن این قربانی ـ که ما باشیم ـ با یکدیگر به نبرد برخاسته‌اند و هر دو کوشش و سعی دارند که ما را یکجا و برای همیشه به چنگ آورند و ببلعند، و برای آنکه بتوانند این قربانی را به آسانی بخورند ضروری است که ما اردوگاه مستقلی نداشته باشیم و از تشکیل بلوک سوم جلوگیری به عمل آید و ما همچنان به شکل دولت‌های کوچک و ناتوان بمانیم و هر کدام مانند گربه‌ای خشمناک در زیر پرچم ناسیونالیسم مسخره، قیافهٔ مضحکی بر خود بگیریم.

پس کسانی که در میان ما مردم را به زنده کردن ناسیونالیسم کوچک و محدود عربی می‌خوانند در واقع فقط برای این می‌کوشند که نقشهٔ گرفتاری ما در چنگال یکی از دو بلوک شرقی یا غربی آسانتر گردد، ولی ما ـ توده مردم ـ در این موضوع نظریهٔ خاصی داریم. ما توده‌ی مردم نمی‌خواهیم قربانی شویم و به همین جهت همهٔ این مکتب‌های کوچک و ناتوان را که گروهی مزدور یا فریب خورده به

خاطر استعمار شرقی یا غربی در راه آن می‌کوشند طرد نموده و تقبیح می‌کنیم. ما به خوبی می دانیم که در انتخاب راه‌های گوناگون آزاد و مختار نیستیم، بلکه ما فقط یک راه در پیش داریم و آن اینکه خود بلوک سوم و مستقلی را تشکیل دهیم که وابسته به چرخ هیچ یک از ارابه‌های بلوک شرقی یا غربی نباشد، زیراکه شرق و غرب هر دو در راه از بین بردن ما مشغول توطئه و همکاری هستند.

راستی چه کسی از ما می‌تواند به طور آشکار بگوید که می خواهد درکنار یکی از دو بلوک در نبردشان بر ضد ما بایستد و چه کسی از ما می‌تواند به طور صریح بگوید که می‌خواهد یکی از دو بلوک را تقویت کند و برای آن پیروزی بطلبد، تا ما را از بین ببرد. به نظرم بهتر است که وضع هر دو بلوک را نسبت به خودمان مورد توجه قرار دهیم:

بلوک غرب

آیا کسی از ما ـ در مصر یا هر یکی دیگر از سرزمین‌های عربی و اسلامی ـ جرئت دارد که ما را به آن اردوگاه استعماری ملحق سازد که ما در مصر، لیبی، تونس، مراکش، الجزایر، سومالی، اریتره، سنگال، فلسطین، سوریه، لبنان، عراق، اردن، یمن، حجاز؛ شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و مالایو در تحت فشار آن جان می‌کنیم و در زیر چکمه‌هایش نابود می‌شویم.[1]

همهٔ این کشورها سرزمین‌های اسلامی هستند و به خاطر منافع

۱. هنگام نوشته شدن این مقاله اکثر کشورهای اسلامی فوق توسط نیروهای استعماری اشغال شده بود.

پست استعمار غربی ـ که همه جناح‌های آن برضد ما همفکری و همکاری دارند ـ به زنجیر کشیده شده‌اند و در هر نقطه‌ای از این سرزمین‌ها، که مبارزه ملی علیه استعمار و اشغالگران بیگانه آغاز شده، کشورهای استعماری دیگر غربی همکار خود را کمک و یاری کرده‌اند و ملت‌های ما را سرکوب نموده‌اند.

استعمار انگلستان، فرانسه، ایتالیا و هلند در سرکوب ساختن نهضت‌های آزادیبخش در سرزمین‌های اسلامی به تنهایی اقدام نمی‌کند، بلکه به همکاری و کمک امریکا و دلارهایش، تانک‌ها و هواپیماهایش، به ضمیمهٔ نفوذ جهانی آن در مقابل توده‌های مسلمان به مقاومت می‌پردازند و این حقیقتی است که ما مردم آن را به خوبی فهمیده‌ایم، اگر چه دستگاه‌های تبلیغاتی امریکا در شرق کوشش دارند که ما را گول بزنند تا ما این حقیقت را ندیده بگیریم.

چه کسی است که کوشش می‌کند ما را به چرخ ارابه این بلوک استعماری وابسته سازد تا صدها هزار از جوانان برومند خود را به آن تحویل دهیم و از آنها به مثابه وسایل یدکی جنگی استفاده کند و آنها را برابر رگبار مسلسل و توپ و تانک دشمنی که می‌خواهد بر آن پیروز گردد بفرستد و سپس نفوذ و سیطره‌ی استعماری خود را هم در میان ما تحکیم بخشد.

آری هر کسی که در این توطئه شرکت می‌کند ـ در هر مقامی که باشد ـ سرانجام کیفر خود را به وسیلهٔ این ملت‌ها خواهد دید. ملت‌هایی که دیگر طاقت تحمل حکومت استعمار را ندارند و تغییر نام‌ها و شکل‌های استعمار هم آنان را گول نمی‌زند و تبدیل اسامی

استعمارگران و نقشه‌های آنان هم نمی‌تواند آنان را از نهضتی که آغاز کرده‌اند باز دارد، زیرا که آنان آماده شده‌اند که در راه رهایی از هرگونه فداکاری و تجربه‌ای استفاده کنند.

هرگز هیچکس، در هر مقامی که باشد، نمی‌تواند و حق ندارد که با دلیل و پول، سرنیزه و زور، ما را به ارابه استعمار غربی ببندد و به هر مقدار که تعداد افراد مزدوری که می‌خواهند ملت‌های ما را تخدیر کنند، زیاد باشند، باز امکان نخواهند یافت که ما را به اردوگاه امپریالیسم غرب وابسته سازند، زیرا که دیگر ملت‌های ما بیدار شده اند و کیفر هر کسی را که فکر می‌کند هنوز آنها در خواب هستند، خواهند داد.

بلوک شرق

گروهی از کسانی که می‌خواهند ما به هر وسیله‌ای شده از چنگال امپریالیسم غربی رهایی یابیم، به سوی بلوک شرق روی می‌آورند. ولی ما در این سرزمین پهناور این روش را هم به شدت رد می‌کنیم. ما نمی‌خواهیم که رهایی سرزمین خودمان را به بهای بردگی روح خودمان بخریم. ما قصد نداریم که عقیده و طرز فکر خود را بدین ترتیب بفروشیم، در حالی که راه دیگری برای رهایی و نجات داریم.

هرگز در سرزمین‌های ما مسلمانی پیدا نمی‌شود که رژیم کمونیستی را بپذیرد، تا کمونیسم، مسلمانان و صاحبان هر عقیده‌ی مذهبی دیگری را سرکوب نماید، چنانکه در شوروی، چین کمونیست، ترکستان شرقی و غربی سرکوب نموده است.

هواداران و دعاة کمونیسم، در سرزمین‌های پاک ما گروه کمی هستند و به هر اندازه هم که کوشش کنند یا کمک دریافت دارند، همچنان در اقلیت خواهند ماند، چراکه مکتب کمونیسم نسبت به ما یک مکتب غیر طبیعی است و چون ما نیازی به آن نداریم سرزمین ما برای رشد آن مساعد نخواهد بود. ما خود دارای یک مذهب و مکتب اجتماعی هستیم که از نظر سابقه، عدالت، احترام به انسان، برطرف ساختن نیازمندی‌های ما و نیازمندی‌های همه بشریت در عصر حاضر، بر مکتب ماتریالیسم که کمونیسم بر پایه آن استوار است برتری و تفوق بسیار دارد و روی همین اصل هواداران کمونیسم همچنان در اقلیت خواهند ماند، زیرا که آنان مبلغ مذهب و مکتبی هستند که در محیط ما بیگانه است. مکتب و مذهبی که هیچ گونه نیازی به آن نداریم و هیچ گونه ضرورتی هم آن را ایجاب نمی‌کند و البته مکتب‌های اجتماعی فقط در جامعه‌ای می‌توانند به وجود آیند که ضرورتی پیدایش آنها را ایجاب کند.

علاوه بر اینها ما نمی‌خواهیم که به قتلگاه‌های تصفیه که برای صاحبان عقاید مذهبی در کشورهای کمونیستی وجود دارد کشانده شویم.[1] ما می‌خواهیم زنده بمانیم تا به کارها و وظایفی که در قبال انسانیت داریم عمل نماییم. ما عاشق انتحار در قتلگاه کمونیسم نیستیم.

بنابراین ما چاره‌ای جز این نداریم که خود بلوک مستقل و اردوگاه

۱. ولی سرانجام سید قطب در یک کشور اسلامی به قتلگاه تصفیه کشانده شد و اعدام گردید م.

سومی به وجود آوریم. ما نمی‌توانیم که در چهارچوب ناسیونالیسم شکست خورده‌ی منطقه‌ای یا ناسیونالیسم تنگ عربی به طور منفرد به سر ببریم. ما همچنین نمی‌توانیم به یکی از دو بلوکی بپیوندیم که هر دو به خاطر غارت ما با یکدیگر نبرد دارند و هرکدام می‌خواهد که زودتر پیروزگردد و ما را یکجا ببلعد. پس ما جز راه سوم راه دیگری در پیش نداریم و در واقع برای ادامه حیات فقط یک راه می‌توانیم انتخاب کنیم و باید همه رهبران و حامیان ناسیونالیسم شکست خورده و تنگ منطقه‌ای یا عربی را به حال خودشان بگذاریم تا با خیالات واهی قرون پیشین خوشحال باشند و اوهام قرن هجده و نوزده میلادی آنان را مسرور سازد زیرا بسیارند افرادی که خود را با آثار باستانی مشغول می‌دارند. البته بلوک شرق و غرب هر دو با هم به طور یکسان دوست ندارند که ما در زیر یک پرچم طبیعی و مستقل متشکل شویم و هر دو با هم در جلوگیری از این امر از روش‌های ناجوانمردانه‌ای استفاده می‌کنند و به همین جهت ناگهان راه ما از رفتن به زیر پرچم طبیعی واحد، پرچم وحدت بیش از ششصد میلیون مسلمان در سرزمین‌های پهناور اسلامی منحرف می‌شود و از این راه به زیر سایه یک پرچم ساختگی و بیهوده‌ای کشانیده می‌شویم که نام آن را بلوک آسیایی ـ آفریقایی نهاده‌اند و در این بلوک سوم خیال دو عضو بزرگ و مهم ـ هند و پاکستان ـ به خاطر کشمیر با هم سر جنگ دارند و صد البته من نمی‌دانم که چگونه می‌توان بلوک سومی ـ به این مفهوم ـ به وجود آورد که دو عضو بزرگ آن با یکدیگر دشمنی و عداوت خونین دارند.

بی‌شک این یک بلوک غیر طبیعی است ولی هر دو بلوکِ دشمن ما را به سوی آن می‌رانند تا ما را از تشکیل بلوک و اردوگاه طبیعی خودمان منصرف سازند. اردوگاهی که عقیده واحد، تاریخ واحد، مصلحت واحد، موقعیت جغرافیایی و اقتصادی واحد، اجزای آن را به هم پیوند می‌دهد و همه عوامل تشکیل یک بلوک مستقل بدون هیچ‌گونه استثنائی در آن وجود دارد. ولی باید پرسید که چرا شرق و غرب مخالف پیدایش این بلوک هستند. برای آنکه تشکیل این بلوک بر روی اساس طبیعی خود در واقع برخلاف مصالح مادی بلوک شرق و غرب، هر دو، خواهد بود.

دلیل یا بهانه‌ای که گاهگاهی به عنوان مانع اصلی و مشکل عمده‌ی تشکیل این بلوک طبیعی در سرزمین‌های اسلامی به گوش می‌رسد وجود اقلیت‌های غیر مسلمان در سرزمین‌های اسلامی است. راستی که این سخن مایهٔ تعجب و شگفتی است. گویا که این اقلیت‌ها به طور ناگهانی و تازه به وجود آمده‌اند و چهارده قرن تمام در این سرزمین پهناور از زندگی راحت و پرآسایش بهره مند نشده‌اند و اصولاً شاید بتوان گفت که در هیچ سرزمین دیگری اقلیت‌ها تا این حد آزادی و آرامش نداشته‌اند. در واقع این یک فتنه و آشوبی است که می‌خواهند آن را در سرزمین‌های ما که تعصب زننده و زشت را بر خود ندیده‌اند به وجود آورند. البته این فقط امروز نیست، بلکه در سراسر تاریخ آن و بویژه در آن هنگام که در همه نقطه‌های آن اسلام حکومت می‌کرد اقلیت‌ها همیشه از حقوق انسانی خود بهره مند بوده‌اند و به نظر ما در سراسر جهان، آن عدالتی که همه مردم در میهن

اسلامی ـ واقعاً ـ دیده‌اند در هیچ کجا و هیچ سرزمینی ندیده‌اند.

مطرح ساختن مسئله اقلیت‌ها بهانه‌ای بیش نیست. این موضوع در برابر منطق تاریخ، مقتضیات زمان، تاب مقاومت ندارد و ما نیز برای آزادی و استقلال کامل و واقعی خود راهی جز تشکیل بلوک سوم ـ به مفهوم خاص آن ـ در پیش نداریم و بی‌شک به نفع ما و مردم جهان خواهد بود که وقت را تلف نسازیم و به مذاکرات مسخره و بیهوده نپردازیم و به مخالفت با منطق عصر و طبیعت اوضاع طبیعی برنخیزیم و راه مستقیم و روش صحیح خود را هر چه زودتر انتخاب کنیم.

اسلام امریکایی

این روزها امریکایی‌ها باز به فکر اسلام افتاده‌اند. آنها امروز نیازمند اسلام هستند تا در خاورمیانه و کشورهای اسلامی آسیا و افریقا با کمونیسم بجنگند.

آری غربی‌های مسیحی، پس از آنکه از دوران جنگ‌های صلیبی مدت نُه قرن و بلکه بیشتر با اسلام می‌جنگیدند، امروز احساس نیاز به اسلام می‌کنند.

آنها امروز نیازمند اسلام هستند. همچنان که نیازمند همکاری مردم آلمان، ایتالیا، و ژاپن هم هستند که در جنگ جهانی گذشته کشور آنها را ویران نمودند و با خاک یکسان کردند. ولی امروز هم با تمام قوا می‌کوشند آنان را مجدداً بر سر پا نگهدارند تا به نفع آنان، در قبال غول کمونیسم بتوانند بایستند (و بی‌شک اگر فردا لازم شد، مجدداً برای ویران ساختن آنها خواهند کوشید). البته اسلامی که امریکایی‌ها و غربی‌های استعمارگر و هم پیمان‌های‌شان در شرق میانه خواستار آن هستند، همان اسلامی نیست که با استعمار می‌جنگد و با

خودکامگی مبارزه می‌کند، بلکه فقط اسلامی است که با کمونیسم مبارزه می‌نماید.

آنها نمی‌خواهند که واقعاً اسلام حکومت کند و هرگز هم قدرت تحمل آن را ندارند که اسلام حکومت را به دست بگیرد، چراکه اگر اسلام حکومت را در دست گیرد، ملت را از نو می‌سازد، در میان توده‌ها دگرگونی و انقلاب ایجاد می‌کند و آن‌گاه به ملت‌های جهان می‌آموزد که تجهیز قوا برضد امپریالیسم و استعمار، یک وظیفه و فریضه است و بیرون راندن استعمارگران نیز یک فریضه است و کمونیسم هم مانند استعمار، همچون وبای خطرناکی است و هر دو دشمن‌اند و هر دو تجاوزکار، و با هر دو باید جنگید.

بنابراین غربی‌ها برای خاورمیانه یک اسلام امریکایی را لازم دارند و از همین جاست که از هرگوشه‌ای صدای اسلام بلند شده است و ما می‌بینیم که صفحاتی از روزنامه‌هایی که در مصر یا سرزمین‌های دیگر اسلامی منتشر می‌شود با مطالبی درباره موضوعات اسلامی پر شده است، در صورتی که این روزنامه‌ها و مدیرانشان یک روز هم، اسلام را دوست نداشتند و کوچکترین آشنایی هم با آن ندارند. علاوه بر روزنامه‌ها، ناگهان می‌بینم که مرکز نشر کتب امریکایی مسئله اسلام را موضوع کتاب‌های ماهانه خود قرار می‌دهد و آن‌گاه عده‌ای از نویسندگان حرفه‌ای، که وضع آنها در قبال غرب روشن است، به فکر بحث و بررسی در مسائل اسلامی و نوشتن کتاب درباره اسلام می‌افتند؛ در صورتی که پس از جنگ گذشته و پس از پیروزی

هم‌پیمانان، دیگر نامی از اسلام نمی‌بردند و سنگ آن را به سینه نمی‌زدند و از طرف دیگر گروهی از رجال دینی حرفه‌ای که کارشان توجه به اوضاع روز است به مقایسهٔ اسلام با کمونیسم بر می‌خیزند و بحث‌های مفصلی در این زمینه منتشر می‌سازند. اما درباره اسلامی که با امپریالیسم غرب همانند کمونیسم می‌جنگد و فرقی بین دو دشمن نمی‌گذارد هیچ یک از این گروه بزرگوار از آن سخن نمی‌گویند، و باز هیچ یک از آنان درباره اسلامی که حاکم بر شئون زندگی اجتماعی مردم گردد و در آن دگرگونی همه جانبه ایجاد کند صحبت نمی‌کنند.

ما می‌بینیم که نظر اسلام را درباره جلوگیری از ازدیاد نسل، زن و پارلمان، مسئله نماز و روزه در مناطق قطبی و چیزهایی که وضو را باطل می‌سازد می‌پرسند و شورای فتوای الازهر هم به آنها پاسخ می‌دهد، ولی هرگز از اسلامی که در مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیستم مالی دخالت کند پرسشی به میان نمی‌آید و هیچ وقت نظریه اسلام درباره اوضاع سیاسی و قومیت و ناسیونالیسم و رابطه‌های مخفی و آشکار کشورهای ما با استعمار مورد بحث و بررسی قرار نمی‌گیرد.

درباره دموکراسی در اسلام، احسان و عدالت در اسلام می‌توان کتاب و مقاله نوشته شود ولی در موضوع حکومت اسلامی، قانون اسلام و راه پیروزی اسلام و مسائلی از این قبیل هرگز نباید کتاب یا مقاله‌ای نوشته شود و هرگز نباید درباره‌ی آنها سخنی به میان آید یا از شورای فتوی، فتوایی خواسته شود.

و تازگی‌ها این اسلام امریکایی فهمیده که در اسلام موضوعی هست که آن را زکات می‌نامند و باز همان اسلام غربی احساس کرده که پرداخت این زکات اگر از نو احیا شود ممکن است جلو پیشرفت کمونیسم را بگیرد و لذا می‌بینیم که بلافاصله هیئت بررسی‌های اجتماعی به وجود می‌آید تا درباره داستان زکات و مسئله تکافل اجتماعی در اسلام به بحث و بررسی بپردازند.

آری غرب هنگامی که فهمید در اسلام قانون زکات می‌تواند جلو فقر و بدبختی مردم بینوا را بگیرد، هیئت بررسی‌های اجتماعی ناگهان تشکیل شد و مسئله زکات و تعاون اجتماعی در اسلام را مورد بحث قرار داد. و از آنجا که غرب، در پشت سر بررسی‌های این هیئت قرار داشت بزرگان قوم ـ در مصر ـ صلاح ندیدند که در برابر مطرح شدن مجدد آن ایستادگی کنند چنان که در مقابل عبدالحمید عبدالحق، در آن ایام که وزیر امور اجتماعی بود، مقاومت نمودند زیرا که بزرگان قوم ما می‌توانند در برابر قانون زکاتی که دستور خداوند باشد، اشکال تراشی بنمایند ولی اگر روزگاری غرب هوادار آن گردد بی‌شک چاره ای جز اطاعت و خضوع در پیش آن ندارند. و روی همین اصل بود که در مصر هیئتی مرکب از اساتید فقه اسلامی در دانشگاه قاهره و رجال الازهر و بعضی از پاشاها تشکیل شد تا مسئله تکافل و تعاون اجتماعی در اسلام و بویژه موضوع زکات را مورد بررسی قرار دهند، البته نه برای آنکه خدمتی در راه خدا و در راه میهن انجام دهند بلکه برای آنکه غرب و هیئت بررسی‌های اجتماعی وابسته چنین

خواسته است.

اینجا بود که خطر احساس شد. از طرفی غربی‌ها اگر حقیقت تعاون و تکافل اجتماعی از نظر اسلام را دریابند آن را در خاورمیانه اجرا می‌کنند زیرا آنان برای مبارزه با کمونیسم در شرق هرگز سدی نیرومندتر از اسلام نخواهند یافت، و از طرف دیگر تعاون و تکافل اجتماعی در اسلام در ثروت و دارایی عموم نظر خاصی دارد و اجازه تورم ثروت نمی‌دهد و حق زندگی برای همه قایل است و این وضع هم بدون شک به سود بزرگان قوم نخواهد بود و روی همین اصل باید موضوع را به طور وارونه به غرب نشان دهند و چاره‌ای جز این نیست که در تفسیر متون و نصوص اسلامی، به حیله و نیرنگ پناه ببرند و آن باری را که اسلام بر دوش اموال و دارایی مردم می‌گذارد، تخفیف داده و سبک سازند و هیئت بررسی‌های اجتماعی از بررسی خود نتیجه مطلوب را نگیرد و فقط به گوشهٔ مختصری بپردازد تا چشم زخمی بر اموال و دارایی بزرگان قوم نرسد. البته اگر کار، کار خدا و دین بود مسئله آسان بود ولی دستور، دستور غرب است و لذا آنچه اسلام مقرر داشته با آنچه هیئت بررسی‌های اجتماعی عرضه داشته دو چیز جداگانه خواهند بود. هیئت بررسی‌های اجتماعی راز و حقیقت اسلامی را در این زمینه درک نکرد یا نخواست درک بکند و اگر می‌فهمید آن را بر مردم مسلمان لازم‌الاجرا می‌کرد.

گروهی از اعضای این هیئت بررسی، که مغرض و معاند هستند، نمی‌دانند که نصوص اسلامی را چگونه پنهان کنند و از طرفی

نمی‌فهمند که چگونه پاره‌ای از آنها را بپذیرند و بقیه را دور بریزند و راه این را هم نمی‌دانند که چگونه با احکام الهی به آرزوی مادی خود برسند. این گروه یک هدف دارند و گروه دیگری هم هستند که از کوشش خود نتیجه‌ای نمی‌گیرند و نمی‌دانند که چه می‌خواهند. و این وضع در واقع مسخره یا فاجعه است و فقط خداوند می‌داند که سرانجام این بازی‌ها چه خواهد شد.

البته باید افزود که اسلام دوستان و هوادارانی دارد که فقط در راه آن و نه به خاطر دیگران، می‌کوشند و در زیر پرچم اسلام بر ضد استعمار، خودکامگی، کمونیسم به طور یکسان مبارزه می‌کنند. این هواداران اسلام عقیده دارند که اسلام باید به طور کامل حکومت کند تا ثمره‌ی خود را به طور کامل تحویل دهد. این هواداران اسلام، هوادارانی هستند که دوستی ظاهری صلیبی‌ها، دوستی آنهایی که نهصد سال تمام برضد اسلام جنگیده‌اند آنها را گول نمی‌زند. این دوستان اسلام نمی‌خواهند از نام و عنوان آن سوءاستفاده کنند بلکه می‌خواهند به نام اسلام، عدالت اجتماعی همه جانبه و کاملی را که اسلام دارد اجرا کنند. اینها نمی‌خواهند بدین وسیله ایادی استعمار و خودکامگی بشوند بلکه می‌خواهند بدین وسیله عدالت، عزت، شرافت را در بین مردم عمومی سازند. اینها از اسلام به عنوان پوششی برای تبلیغات دروغین استفاده نمی‌کنند بلکه از آن به عنوان سپری نیرومند برای مبارزه در راه حق و عدالت، بسط آزادی و برتری، بهره برداری می‌نمایند.

هواداران اسلام عقیده دارند، کسانی که فقط متظاهر به اسلام هستند و در عمل از آن دور می‌باشند و کسانی که به نام دین در خاورمیانه به تجارت پرداخته‌اند و کسانی که از طریق بازی با اصول دینی نان می‌خورند، همه و همه، مانند کف دریا هستند که چون موجی آید نابود می‌شوند و از بین می‌روند و این موج خیلی زودتر از آنکه اکثریت مردم گمان می‌کنند به خروش خواهد آمد.

مردم آن را دور می‌دانند ولی ما خیلی نزدیک می‌بینیم:[1]

﴿وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لاٰ يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾[2]

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اید و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده کرده که در این سرزمین جانشینشان کند، چنانکه پیشینیانشان را نیز جانشین کرد. و دینشان را که برایشان پسندیده، استقرار دهد و از پی ترسشان، امنیت به دل آرد که مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نسازند...

صدق الله العظیم

۱. این بحث پیش از سقوط رژیم فاروق نوشته شده بود وچندماه بعد فاروق سقوط کرد.
۲. سوره نور، آیه ۵۵.

سخن اسلام درباره جنگ و صلح

اسلام با اصول کلی و فطری که درباره‌ی زندگی و صلح دارد همه جنگ‌هایی را که امروز بشریت بر پا می‌دارد تقبیح می‌کند و همچنین علل و عوامل پیدایش آنها و هواداران و آتش افروزان جنگ‌ها را هم مورد نکوهش و سرزنش شدید قرار می‌دهد. چرا که همهٔ آن جنگ‌ها را، جنگ برضد برتری نام خدا و اعلای کلمه الهی و جنگ علیه مبادی و ارزش‌های عالی خدایی می‌داند. و از همین جاست که اسلام تحریم نموده که ما مسلمانان به نیروهای تجاوزکار بپیوندیم، یا در گناه و تجاوزی شرکت و همکاری نماییم:

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ ﴾[1]

کسانی که کافر شده‌اند در راه ستم و تجاوز می‌جنگند.

و بدون شک که هدف‌ها یا عوامل پیدایش این جنگ‌ها، هیچ کدام و در هیچ نقطه‌ای، برای برتری نام خدا و در راه خدا نیست.

اسلام همچنین تحریم نموده است که ما دست همکاری کسانی را

---

۱. سوره نساء، آیه ۷۶.

بفشاریم که مسلمانان را آزار و شکنجه می دهند و آنان را از خانه و کاشانه خود اخراج کرده و آواره می‌سازند و در این راه با یکدیگر همکاری و تعاون دارند:

﴿إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [1]

خداوند از دوستی با کسانی که درکار دین با شما جنگ نموده و از دیارتان شما را بیرون کرده و درکار بیرون نمودن شما، معاونت و همکاری کرده‌اند، منعتان می‌کند و هر کسی با آنها دوستی کند، آنها خودشان ستمگران‌اند.

انگلستان و امریکا به همکاری روسیه شوروی در بیرون راندن ما مسلمانان از فلسطین ـ البته هر سرزمین اسلامی سرزمین ماست ـ شرکت نمودند. فرانسه در شمال افریقا بر ضد ما جنگید و در آزار و شکنجه ما شرکت کرد و هنوز هم دسته جمعی بر ضد ما و دین ما کوشش می‌کنند. و به همین دلیل هرگونه معاهده و هرگونه همکاری با این کشورها از نظر اسلام حرام و نامشروع است و البته مردم مسلمان حق ندارند که در عمل نامشروعی با دولت همکاری کنند، بلکه باید به هر وسیله‌ای که مقدور باشد دولت را از ارتکاب هر عمل حرامی باز دارند.

اسلام بر ما واجب نموده است که ظلم و ستم را از بشریت دور سازیم و در این امر باید نخست از سرزمین‌های خودمان کار را آغاز

---

۱. سوره ممتحنه، آیه ۹.

کنیم و بی‌شک در روی زمین ظلم و ستمی پست‌تر و زشت‌تر از استعمار وجود ندارد و این استعمار، نسبت به بلاد اسلامی، امروز در وجود کشورهای انگلستان، فرانسه، امریکا، آلمان غربی و اسرائیل شکل یافته است. و به همین جهت اسلام از ما می‌خواهد که در هر جبهه‌ای برضد آنان بکوشیم و در اولین فرصت به مقاومت برخیزیم و خود را برای جنگی آماده سازیم که بتواند به مثابه یک جنگ دفاعی جلو تجاوز و ستم آنها را بگیرد:

﴿وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾ [1]

در راه خدا با کسانی بجنگید که با شما می‌جنگند...

البته آنچه در این زمینه بر دولت‌ها و حکومت‌ها منطبق است بر گروه‌ها و افراد نیز منطبق است، یعنی هر شرکت مالی و هر مؤسسه تجاری و هر عنصری که به نحوی با این دول استعماری تعاون و همکاری داشته باشد از اسلام دور است و مخالف خواست خداوند عمل کرده است و بر ضد توده مسلمان برخاسته است و در واقع به مسلمانان آزار رسانیده است. و بدین ترتیب آن گروهی که در هرگوشه ای برای سربازان ارتش‌های استعمارگران غذا و اسلحه می‌رسانند و آن کارگرانی که در اردوگاه‌ها برای آنها کار می‌کنند، یا در بندرها برای آنها بار می‌برند و می‌آورند و آن گروه از رجال دین حرفه‌ای(!) که از ظواهر نصوص دینی در راه نجات مؤسسات استعماری از شکست و سقوط، سوءاستفاده کرده و بدین وسیله به استعمارگران کمک

---

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۰.

می‌نمایند، همه و همه، به مسلمانان خیانت می‌کنند خود را می‌فروشند و با هر لقمه یا کار یا کمک و فتوای بی‌موردی علیه خدا و پیامبرش عصیان می‌ورزند.

اسلام بر هر فرد، هرگروه، هر حکومت و هر دولتی در هر سرزمین اسلامی واجب و لازم می‌داند که علیه این نیروهای متجاوز و ستمگر بکوشد و بر ضد آنها مبارزه کند و هر ضربه‌ای را که می‌تواند، به هر نحوی که صلاح باشد، بر آنها وارد آورد زیرا که ما در واقع همیشه در حالت آمادگی جنگ دفاعی با آنها هستیم تا از تجاوز بر ما مسلمان و از ستم بر مردم روی زمین دست بردارند. این سخن اسلام است که آشکار و روشن و توأم با فریاد به‌گوش ما می‌رسد و راه نجات و رهایی قطعی را به ما نشان می‌دهد و برای همهٔ بشریت راه صلح واقعی، راه صلح کامل و همه جانبه را ـ دور از هرگونه فساد و ظلم و تجاوزی ـ روشن و ترسیم می‌نماید.

اسلام نیروی آزادیبخشی است که در سراسر روی زمین برای آزادی بشریت از هرگونه قید و زنجیر غیر انسانی می‌کوشد و برای آن، آزادی، نور عزت و احترام می‌خواهد بدون آنکه در این امر تعصب دینی خاصی را درنظر داشته باشد. و البته اگر این نیروی اصلاح طلب با نیروی شر و ستم روبروگردد باید تا نابودی کامل آن نیروی متجاوز و ستمگر مبارزه را ادامه دهد. اسلام هنگامی که به پا می‌خیزد تا وظیفه خود را در راه آزادی و پاکی انجام دهد، هیچ وقت فراموش نمی‌کند که نخستین هدف آن مصلحت عالی بشریت است نه

مصلحت شخصی فاتحان یا مصلحت خاص مسلمانان و روی همین اصل در آن میدانی برای اندیشه غلط دولت مقدس وجود ندارد که کارهای نامشروع و غیر قانونی را تجویز نماید یا نیرنگ و دروغ و دورویی را برجستگی سیاسی بنامد یا قساوت و آدمکشی و وحشیگری را قهرمانی جنگی معرفی کند.

پس جنگی راکه اسلام آغاز می‌کند، در واقع جنگ آزادی بشریت است. جنگ بر ضد نظام فئودالیسم، خودکامگی، پرستش عده‌ای خاص از مردم، استثمار انسان از انسان، تجاوز، ظلم، خرافات، اوهام و افسانه‌هاست. جنگ اسلام جنگی آزادیبخش به مفهوم واقعی کلمه است که در هر جبهه‌ای آغاز می‌شود؛ جنگی است دور از هوس‌ها، انگیزه‌های مادی، اقتصادی، نژادی، زورگویی، و جهان گشایی، جنگی است که انسانیت با شرکت در آن شرف و افتخار می‌یابد، زیرا که این جنگ در راه تثبیت خصلت‌های انسانی، حقوق انسانی، و مقیاس‌ها و ارزش‌های انسانی است.

جنگ اسلام جنگی نیست که آن را سرمایه دارهای تبهکاری برای فروش سلاح‌های جنگی جهنمی خود، با نابودی انسان‌ها و تمدن‌ها و شهرها و درهم شکستن اخلاق و فضایل انسانی برپا می‌دارند و همچنین جنگی نیست که شرکت‌های خارجی، کارتل‌ها و تراست‌های احتکار طلب برای حمایت از منافع خود در سرزمین‌های استعمار شده و غارت نمودن مواد خام و منابع طبیعی و بشری آنها و یافتن بازار برای تولیدات و مصنوعات خود امور آن را اداره می‌کنند.

جنگ اسلام، جنگی نیست که بانک‌ها و رباخانه‌های بین‌المللی برای دریافت سود بیشتر و تضمین دوام عمل حرام خود و بهره برداری از فرصت‌ها و صید در آب گل آلود، آن را راه انداخته باشند.

این جنگ، جنگی نیست که هدفش ایجاد حصاری پولادین بر دور ملت‌ها باشد تا از علم و معرفت و تمدن دور شوند و مردم سرزمین‌های اشغال شده، کور و کر و لال بمانند و با خواری و زبونی در نادانی و تسلیم محض به سوی کشتارگاه سوق داده شوند.

جنگ اسلام، جنگی نیست که آتش آن را تمدن پست غربی برضد بشریت و به خاطر سود مادی خود و بردگی نژادی یا تعصب دینی روشن ساخته باشد چنانکه نمونه‌های آن را جهان غرب در تاریخ دراز و آلوده و کثیف خود دیده و شناخته است.

جنگ اسلام، جنگی است که همراه خود، مساوات، عدالت، عزت، سربلندی و احترام برای ابنای بشر به ارمغان می‌آورد و آن را در عالم واقعیت و جهان فکر، در قانونگذاری و اجرا، برای سیاه و سفید، مسلمان و غیر مسلمان، با یک وسیله و در یک شکل و در یک سطح برای همه به وجود می‌آورد.

اگر ما از این قله بلند مرتبه‌ای که فقط اسلام بر تارک آن ایستاده است، نظری به محیط گندیده‌ای بیفکنیم که تمدن غربی در آن غوطه می‌خورد فاصله و جدایی موجود بین نظام الهی برای بشر و نظامی که ساخته بشر است بر ما آشکار خواهد شد و خواهیم فهمید که بشریت با کنار گذاشتن نظام خدایی برای زندگی چه زیانی دیده است در

حالی‌که بر خود می‌بالد و در یک خودخواهی خنده داری می خواهد بگوید که بشریت برای خود سودی بیشتر از آنچه خدا خواسته است می خواهد یا نفعی بیشتر از آن دارد که خداوند به او بخشیده است. و بی شک این بشریت همچنان در این پرتگاه پرخطر پیش خواهد رفت و همچنان درگنداب تمدن مادی دور از خدا غوطه ور خواهد شد، تا آنکه اسلام زمام امور را به دست بگیرد و بشریت سرگردان را به سوی عدالت و صلح هدایت کند.

عقیده و نبرد

خداوند اخوان‌المسلمین را زنده بدارد که مصر را زنده نمود و مفهوم جهاد را که از نظر مردم فقط شعار دادن و کف زدن بود تغییر داد و مفهوم اصلی آن را که کار و فداکاری است به آن بازگردانید و چگونگی نبرد را که منحصر به تبلیغات و تحریک مردم بود، به قربانی شدن و شهادت در راه خدا تبدیل کرد. هنگامی که مصر چشم باز کرد فقط گروه اخوان را دید که حاضر به کار، آماده برای گذشت، مهیا برای قربانی دادن، تعلیمات دیده برای نبرد و تصمیم گرفته برای شهادت است.

اخوان‌المسلمین دیگران را به حال خود گذاشت تا سخنرانی کنند و مقاله بنویسند ولی خود مردانه به میدان کارزار شتافت. اخوان‌المسلمین دیگران را به حال خود گذاشت تا جلسه تشکیل دهند و به مشاوره بپردازند، ولی خود اسلحه به دست گرفت و بدون هیاهو به مقابله دشمن رفت. دیگران تازه می‌خواستند کار را آغاز کرده و تعلیمات لازم را ببینند اما اخوان تنها نیروی ملی آماده و بالفعل

مصر به شمار می‌رود. نیرویی که براستی کارکرده و خود را برای جهاد آماده ساخته و از روز نخستین به ندای جهاد پاسخ مثبت گفت.

متأسفانه حتی پس از آشکار شدن این حقیقت عده‌ای از مردم نادان قلم خود را برضد اسلام به‌کار انداختند وگروهی یاوه سرا هم به ناسزاگویی پرداختند و شگفت‌انگیز این نکته بود که آنها اخوان را مورد حمله قرار دادند که دم از قرآن می‌زنند ولی در جهاد برضد دشمن، شرکت نمی‌کند، در صورتی که این فقط چریک‌های اخوان بودند که وظیفه جهاد را در صفوف اول معرکه، به عهده داشتند. البته این افراد کوچک و بی‌ارج، روح اسلام را که راهنمای اخوان است درک نکردند و هیچ وقت درون تباه‌شده‌یشان به آنها اجازه نمی‌داد که بتوانند بر این افق‌های عالی بشری دست یابند. آنها باور ندارند که نبرد بدون عقیده امکان ندارد و و این فقط صاحبان عقیده و ایمان هستند که می‌توانند در معرکه جان ببازند. و البته واقعیت خارجی امر، این حقیقت را تأیید نمود و امروز هم فقط افراد وابسته به اخوان هستند که در میدان می‌جنگند، زیراکه تنها اخوان است که صاحب مهمترین و ارجدارترین عقیده‌ای می‌باشد که می‌تواند ایمان آورنده را به میدان نبرد بفرستد.[1]

---

۱. این مقاله مربوط به دوران نخستین جنگ مسلمانان برضد صهیونیسم در فلسطین است. در آن جنگ، اخوان‌المسلمین ده هزار نفر از جوانان تربیت شده مسلمان را مسلح ساخت و به میدان فرستاد. نتیجهٔ پیکار آنها و اسامی شهدایی را که در این راه دادند در کتاب تاریخی الاخوان المسلمون فی حرب فلسطین تألیف کامل الشریف، چاپ بیروت بخوانید ـ مترجم.

وطن دوستی داغ و پرشور، گاهی عده‌ای را به میدان می‌فرستد و هواداری از عدالت اجتماعی نیز بعضی اوقات صاحبان خود را به مبارزه می‌کشاند، ولی این و آن، هر دو، افق نزدیک و محدودی را در نظر دارند، در صورتی که صاحبان عقیده خدایی ـ مانند اخوان ـ هدف‌های بلندتر، جامع‌تر و عالیتری دارند. آنان عزت و احترام را برای عموم بشریت می‌خواهند. حسن وطن دوستی آنان به مراتب بیشتر از کسانی است که وطن خواه جلوه می‌کنند و چون عدالت را در همه زمینه‌ها و برای همه می‌خواهند پس احساسات آنان نسبت به عدالت اجتماعی از هر انسان دیگری برتر و والاتر است. بالاتر از همه، افق مورد نظر آنان، خیلی عالی‌تر و جامع‌تر از اینهاست چرا که آنها به خاطر برتری نام خدا در روی زمین کار می‌کنند. آنان در هر کار کوچکی هم که انجام می‌دهند، خدا را در نظر دارند. آنان در پیشگاه الهی، به چیزی امیدوارند که بزرگتر و برتر از آن است که در راه خدا از دست می‌دهند. بزرگتر از مال و ثروت. بزرگتر از جان و زندگی.

آنان سربازانی هستند که هر وقت ندای فداکاری را بشنوند خود را فدا می‌سازند زیرا که جان خود را همان روزی فروخته‌اند که خداوند خریده است:

﴿إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوٰالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقٰاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرٰاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللّٰهِ﴾[1]

---

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

خداوند از مؤمنان جان‌ها و مالهایشان را خرید که بهشت از آن آنهاست، در راه خدا کارزار کنند، بکشند و کشته شوند، وعده خداست که در تورات و انجیل و قرآن به عهده اوست و کیست که به پیمان خود از خدا وفادارتر است. به معامله خود که انجام داده‌اید شادمان باشید که این کامیابی بزرگی است.

نادانی یک احمق یا کنایه گفتن یک نادان در میان صاحبان عقیده خدایی چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؟ همه هواداران کفر با آنها جنگیدند؛ همه نیروهای استعماری به نبرد برضد آنان پرداختند؛ همه قوای فئودالیسم علیه آنان متحد شدند؛ همه افراد سرمایه داری ستمگر به جنگ آنها رفتند؛ همه گروه‌های وابسته به کمونیسم برضد آنان مبارزه نمودند و همهٔ قدرت‌های فساد و تباهی، رذالت و پستی علیه آنان توطئه چیدند، ولی سرانجام شکست خورده برگشتند زیرا آنان متکی به نیروی زمینی هستند ولی صاحبان عقیده خدایی از نیروی مافوق و برتر آسمانی کمک می‌گیرند. آنان همه از جهان فانی و بی‌ارج هستند و اینان وابسته به جهان ابدی و جاودان.

هم اکنون ملت‌های مسلمان پس از خوابی طولانی بیدار شده‌اند و اگر این خواب، خواب مرگ بود هرگز بار دیگر بیدار نمی‌شدند. آنان از خواب گرانی برخاسته‌اند و قانون زندگی دیگر به آنها اجازه نمی‌دهد که از نو به خواب بروند. آنان بیدار شده‌اند تا رشد نمایند زندگی کنند و هرگونه عامل فساد و بدبختی را از خود و جامعه بشری دور سازند. اگر ما امروز می‌بینیم که در بین ملل اسلامی آشوب و اضطراب و

ناراحتی وجود دارد این نشانه مرگ نیست، بلکه خود علامت تکان خوردن برای بیداری کامل و زندگی جدید است؛ علامت بیداری پس از یک خواب گران و طولانی. و البته آینده از آن توده‌های مسلمان است و همه دلایل و نشانه‌ها این آینده روشن و درخشان را برای ما نوید می دهد.

خلاصه اینکه، بدون عقیده نبردی وجود نخواهد داشت؛ بدون عقیده زندگی مفهومی پیدا نخواهد نمود؛ بدون عقیده انسانیت ماهیت اصلی را خود را از دست خواهد داد.

ما این مطالب را از مدت‌ها پیش اظهار کرده‌ایم و گروهی نادان و بی‌منطق، بر ما خندیده‌اند ولی امروز حقایق و واقعیت‌های موجود صحبت گفتار ما را تأیید می‌کند. پس اگر یاوه‌سرایی هذیان بگوید و فرد بی‌ارجی با قلم خود به بازیگری بپردازد، این در واقع واکنش غم و اندوه درونی افراد بیهوده و بی‌ارج ـ در هر زمان و مکانی ـ است.

خدا بزرگ است و آینده از آن اسلام...

و الله اکبر و المستقبل للاسلام

فهرست اعلام، اماکن و کتب:

سید قطب از جمله کسانی است که به دلیل فکر و اندیشه سازنده‌اش که مسئولیت آفرین و خلاق بود و به جرم بودن انسانی مجاهد که برای ساختن جامعه اسلامی تلاش می‌کرد، سال ها مورد آزار و شکنجه حاکمیت سرهنگ‌ها قرار گرفت و پس از سالیانی دراز، زندانی بودن سرانجام به شهادت رسید.

سید قطب در تفسیر قرآن و فهم اصول تعلیمات قرآنی تبحّر خاصی داشت که بینش جهادی اصیل او از آن سرچشمه می‌گرفت. افکار و نوشته‌های این اندیشمند بزرگ اسلامی در دنیای اسلام و به ویژه جهان عرب، تأثیرات فراوانی بر جنبش اسلامی گذاشته است. تعدادی از آثار و نوشته‌های وی به فارسی ترجمه شده‌اند و این کتاب بخش کوتاهی از یک کتاب اوست.

ISBN: 978-964-476-293-2

9 789644 762932

دفتر نشر فرهنگ اسلامی